



Mouvement de libération des femmes iraniennes, année zéro :
film réalisé en mars 79 par des femmes du collectif «Politique et psychanalyse»
Mars 79, à Téhéran, dans l'enceinte de l'Assemblée nationale, 50 000 femmes font trembler l'édifice
monothéiste d'Orient et d'Occident.
:Nous sommes des femmes iraniennes, nous resterons pas enchaînées
:Nous continuerons jusqu'à la libération complète des femmes, nous
pensons que sans la libération des femmes, aucune révolution ne pourra
exister».

photo des femmes

« quand les femmes iraniennes
font sauter leurs chaînes,

- گرمی باد سی امین سال تولد جنبش نوین زنان ایران صفحه 2
- گرامی باد سی امین سال تولد جنبش نوین زنان ایران صفحه 2
- بیانیه نشریه دانشجویی بذر به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن صفحه 2
- قربانیان تجاوز صفحه 8
- تن فروشی: جلوه ای از عمومیت یافتن روابط کالایی صفحه 10
- گزارشی از موقعیت زنان روستایی صفحه 12
- نقد فیلم "سرزمین شمالی" صفحه 13
- ستم بر زن، چرا؟ رهایی، چگونه؟ صفحه 7
- بسی رنج بردم در این سال سی... صفحه 15



بیانیه نشریه دانشجویی بدر به
مناسبت هشت مارس روز جهانی زن

**این طنین فریاد دختران
دانشجو است، این صدای چپ
دانشگاه است:
هشت مارس،**

روز جهانی زن،

خوشامد باد!

در جامعه ای که ستم بر زنان در آن بیداد می کند، تحت نظام استبداد مذهبی که جایگاه فرودست زن را قانونی و شرعی کرده است، مقاومت و مبارزه دائمی علیه مردسالاری اهمیتی مضاعف یافته است. هر کس که رویای دنیایی متفاوت و آزاد از استثمار و ستم را در سر می پروراند باید به صف این مقاومت و مبارزه بپیوندد!

جنبش رهایی زنان از همان آغاز برقراری جمهوری اسلامی، از مراسم هشت مارس سال ۱۳۵۷ یعنی کمتر از یک ماه بعد از قیام بهمن، نظام طبقات استثمارگر که رخت جدید مذهبی بر تن کشیده بود را به مصاف طلبید. زنان مبارز و روشن بین در آن روز شعاری را فریاد کردند که فشرده یک حقیقت تاریخی بود: **ما انقلاب نکردیم، تا به عقب برگردیم!**

از آن روز تا به امروز، طبقه حاکمه با تیغ و اسید، قانون و زندان، شلاق و سنگسار، با آیه و روایت و حدیث، با حجاب اجباری و تجاوز و اعدام، هر کار که توانست کرد تا شاید این نیروی قدرتمند و بیدار شده را به بند کشد. اما چنین نشد. ارزش ها و باورهای کهنه جا نیفتاد؛ شرع در مقابل نوجویی و نواندیشی شکست خورد؛ ستم به مقاومت دامن زد؛ تار موی آشکار، قانون قرون وسطایی را به هیچ گرفت. نافرمانی زنان، رژیم را به آنجا رسانده که بعد از گذشت سی سال مجبور است شکست خود در اسلامیزه کردن جامعه را با گماردن نیروهای سرکوبگرش در کوچه و خیابان برای «تامین امنیت اخلاقی و اجتماعی» اعلام کند.

یکی از عرصه های موثر در جامعه که در طول تاریخ معاصر، صدای شورش و نوگرایی و مبارزه علیه ستم و استثمار را بازتاب داده، دانشگاه است. طی سال های اخیر، چپ دانشگاه همچون ققنوس از خاکستر سرکوب و کشتار خونین دهه ۱۳۶۰ سر بلند کرده، پرچم آگاهی و ترقیخواهی و شورشگری را برافراشته است. دختران دانشجو نیروی بزرگ و رو به افزایشی را در دانشگاه ها تشکیل می دهند. موقعیت این نیروی فزاینده، و جدال دائمی که میان اینان با حصارهای ستم و خفقان (و مشخصا ستم جنسیتی) در جامعه و محیط آموزشی جریان دارد، دانشگاه را به لحاظ عینی به مکان مهمی برای فوران جنبش زنان تبدیل کرده است. شرکت دختران دانشجو در شماری از رادیکال ترین اعتراضات دانشجویی چند ساله گذشته، حکایت از این ظرفیت انفجاری می کند. شعارهایی چون «ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا جنگیم» این رادیکالیسم را بازگو می کند.

ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!
گرامی باد سی امین سال تولد جنبش نوین زنان ایران

افشین کوشا

سی سال از هشت مارس ۱۳۵۷ می گذرد. روزی که زنان مبارز، مترقی و چپ یک صدا و در ابعادی وسیع در مقابل فرمان خمینی مبنی بر حجاب اجباری به میدان آمدند. پنج روز خیابانهای تهران صحنه تظاهراتهای چند ده هزار نفره، گردهمایی های وسیع و درگیریهای خیابانی با طرفداران حکومت بود.

این زنان بودند که جمهوری اسلامی را برای اولین بار به مصاف طلبیدند.

این زنان بودند که اولین ترک را بر کاخ توهمات مردم نسبت به روحانیت تازه به قدرت رسیده وارد کردند. این زنان بودند که مرزهای همه با همی را در هم شکستند و با طرح مطالبات خود به مفهوم انقلاب واقعی باری مشخص بخشیدند.

این زنان بودند که شجاعانه اعلام کردند در بهار آزادی جای آزادی خالی است.

این زنان بودند که معیار پیشرفت یا عقبگرد جامعه را به روشنی به رخ همگان کشیدند.

آنان فرمان مقامات مذهبی را به هیچ گرفتند؛ در مقابل افکار عقب مانده روشنفکران ملی - مذهبی که زنان را ستون پنجم دشمن می دیدند، ایستادگی کردند و یورش اوباشان حزب الهی را پس زدند. آنان نهرا سبند و شجاعانه جنگیدند و خمینی را وادار به پس گرفتن فرمانش کردند.

هشت مارس ۵۷ نقطه عطفی در تاریخ مبارزات زنان ایران بوده و از اهمیتی تاریخی برخوردار است.

هر چند طی سالهای بعد جمهوری اسلامی توانست انقلاب را سرکوب و بی حقوقی کامل را به زنان جامعه ما تحمیل نماید. اما آتش آن مبارزه به هر زن و مرد آزادیخواهی در سخت ترین ایام و خوش ترین دورانها گرمی بخشیده و می بخشد. آتشی که امروزه در آگاهی و شورشگری زنان نسل جوان زبانه می کشد.

هشت مارس ۱۳۵۷ و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری درسهای زیاد و پر اهمیتی برای کل جنبش انقلابی و چپ ایران از خود بجای گذاشت. بدون تکیه به آن درسها قادر نیستیم به درک همه جانبه ای از مبارزه برای آزادی زنان دست یابیم.

در سی امین سالگرد این مبارزه سترگ:

می ستاییم آگاهی و شجاعت زنان انقلابی نسل گذشته را

می ستاییم رزمندگی و روش مبارزاتی آنان را

می ستاییم سازش ناپذیری آنان را

می ستاییم آگاهی و پافشاری شان را بر این حقیقت تاریخی

که "میزان آزادی و پیشرفت یک جامعه توسط آزادی و پیشرفت زنان آن جامعه رقم می خورد!"

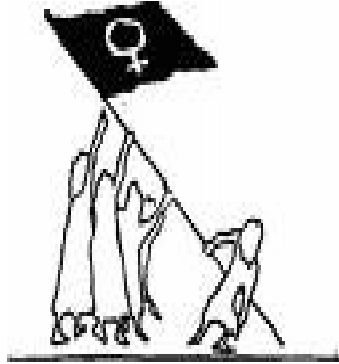
فیلم "سال صفر" را در درس زیر ببینید:

<http://video.google.de/videoplay?docid=8842589185458786745&hl=de>

این فیلم بوسیله فمینیست های فرانسوی که در تظاهرات بزرگ ۸ مارس ۱۳۵۷ شرکت داشتند تهیه شده است.

کار بگیرد، بلکه خود دختران دانشجو باید با شجاعت و ابتکار عمل در صف همه مبارزات جاری حاضر شوند و نقش پیشرو خود را در آنها تثبیت کنند. دختران دانشجو مبارزه سختی برای در هم شکستن باورهای کهنه و اخلاقیات سنتی منجمله در ذهن پسران درون جنبش دانشجویی پیش رو دارند. این مبارزه و این ایفای نقش میسر نخواهد شد، مگر با متشکل شدن دختران دانشجو و در گام اول پیشروترین و آگاهترین آنان در تشکل های متنوعی که مشخصا ستم جنسیتی را در عرصه های مختلف نشانه بگیرد. فقدان چنین تشکل هایی یک کمبود آشکار و مهم در جنبش دانشجویی (و جنبش رهایی زنان) است. این تشکل ها نمی توانند قانونی باشند و با علنی گرای افراطی و خوشخیالی نسبت به دستگاه امنیتی خود را پایدار و سالم نگهدارند. رژیم سرکوبگر به اینها رسمیت نخواهد بخشید و به شکل های مختلف برای جلوگیری از سازمان یافتن و گسترش آنها تلاش خواهد کرد. اما همانطور که تجربه مبارزات در سراسر دنیا نشان داده، با پیگیری و استقامت و ابتکار عمل می توان سرکوبگران را عقب نشانند و با جلب حمایت توده ها (در دانشگاه و در جامعه)، حیات و فعالیت چنین تشکل هایی را در عمل تضمین کرد.

مبارزه برای ایجاد چنین تشکلهایی، در درجه اول نیازمند شالوده فکری صحیح است. این امر هم برای تداوم مبارزه متشکل دختران دانشجو و هم تضمین جهت گیری صحیح آن ضروریست. فعالین چپ دانشگاه زمانی قادر به ایفای نقش در این زمینه



هستند که درک درستی از ساختار واقعیت مسئله ستم بر زن داشته باشند. ساختاری پیچیده، چند وجهی و چند لایه که با ستم طبقاتی در هم تنیده شده و از آن جدایی ناپذیر است. ساختاری که امروزه نیروی قدرتمندی را در ایران و جهان به میدان آورده که بدون تکیه بدان تغییر جهان و محو نظام ستم و استثمار قابل تصور نیست. فعالین چپ بدون اتکا به تئوریهای علمی و پیشرفته ای که طی تجارب انقلابی و مبارزات مهم عملی و نظری در قرن گذشته حاصل شده، قادر به ایفای نقش پیشرو در جنبش زنان نیستند. دامن زدن به بحث جمعی حول پیشرفته ترین تئوریهای علمی و کمونیستی در مورد مسئله زن امری ضروریست. ارتقا آگاهی فمینیستی هر فعال چپ بخشی از ارتقا آگاهی کمونیستی اوست.

این امر در زمینه تجارب سامان یابی جنبش زنان نیز صادق است. نه تنها باید به این تجارب تکیه کنیم بلکه باید به تکیه به دانش و تجارب مبارزاتی فردی و جمعی دختران دانشجو و تحلیل مشخص از شرایط مشخص به فرمهایی معین از تشکل و دامن زدن به اشکال مشخص از مبارزه دست یابیم و راه را برای تغییرات اساسی در جامعه هموار سازیم.

برچیده باد جداسازی جنسیتی، حجاب اجباری، قوانین زن ستیز!

برچیده باد طرح سهمیه بندی و بومی گزینی جنسیتی!

دست حراست از دختران دانشجو کوتاه!

دانشگاه پادگان نیست، مسجد نیست، گورستان نیست!

زنده باد هشتم مارس، روز جهانی زن! ■

اسفند ماه ۱۳۸۷

مطرح شدن مساله ستم جنسیتی در راس شعارها و خواسته های جنبش دانشجویی و مبارزه علیه شکل های گوناگون این ستمگری در محیط های آموزشی، به واقع می تواند هوایی تازه برای جنبش رهایی زن را به ارمغان بیاورد. این مساله می تواند ضربه مهمی به تلاش رژیم برای تقویت پایه های ایدئولوژیک و احکام خرافی و قرون وسطایی اش در کل جامعه بزند. به علاوه، این مسئله می تواند نقش تعیین کننده ای برای مقابله با گرایشات اصلاح طلبانه ای داشته باشد که می خواهند جنبش زنان را مهار کنند و آنرا به راهروها و دالانهای چانه زنی آخوندها با یکدیگر وصل کنند و این دروغ بزرگ را به مردم حقه کنند که "اسلام با حقوق زن تضادی ندارد" و از طریق آش نذری هم می توان به مطالبات زنان دست یافت.

حاکمان ستمگر به این واقعیت آگاهند و خطر را خوب حس کرده اند. امروز بخش مهمی از تبلیغات منظم رسانه ها و منابر جمهوری اسلامی به مسئله زنان و شیوه های مقابله با جنبش

رهایی زن مربوط می شود. زنان هر روز بیش از گذشته به آماج تدابیر فریبکارانه هیئت حاکمه تبدیل می شوند و مشخصا در کارزارهای انتخاباتی و رقابت جناح ها وعده ها و دورنماهای ویژه ای برای آنان ارائه می شود. حرکت زنان و جهت گیری های سیاسی آنان، چنان وزنه سنگینی را تشکیل می دهد که قدرت های سرمایه داری امپریالیستی نیز برای پیشبرد منافع و اهداف خود در ایران، تدبیرها و سیاست ها و تبلیغات خاصی را برای زن امروز در نظر گرفته اند و می کوشند خود را صدای زن

ستمدیده ایرانی جلوه دهند. آنان در مقابل نظام پوسیده جمهوری اسلامی، نظام پوسیده دیگری را قرار می دهند که در آن نیز زن مایملک مرد بوده و مجبور به تبعیت از حق مردانه است.

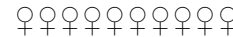
در جمهوری اسلامی، سرکوب زنان مهمترین رکن ایدئولوژی حاکم و ابزاری برای تقویت بنیادگرایی اسلامی در منطقه است. به همین دلیل سرکوب زنان جزئی از کارکرد دائمی و روزمره این نظام است. از اینجاست که **جداسازی در کلاس های درس و کتابخانه** انجام می گیرد؛ از اینجاست که **مقامات متجاوز و هرزه دانشگاهی** از تعقیب قانونی مصون می مانند و قربانیان تجاوز از میان دختران دانشجو به شکل های مختلف سرکوب یا به سکوت کشانده می شوند؛ از اینجاست که با **اعمال فشار روحی** و بهتان زنی های تبهکارانه، بسیاری از دختران دانشجو را به ورطه **خودکشی** می رانند؛ از اینجاست که حراست را در خوابگاه ها به جان دختران می اندازند و **دوربین های هیز جاسوسی** را برای واریسی سر و وضع دختران حتی درون حصار خوابگاه به کار می اندازند؛ از اینجاست که **طرح سهمیه بندی دختر و پسر** در رشته های تحصیلی، یا **طرح بومی گزینی** را به اجراء می گذارند تا از حضور هر چه بیشتر دختران در دانشگاه و نیز خروج آنان از محدوده های تنگ و خفقان آور شهرستان های سنتی و قیود سنتی خانواده، جلوگیری کنند.

همه این ستم ها می تواند و باید آماج مبارزه ما باشد. برای اینکه چنین مبارزه ای موثر و موفق به پیش برود، نه فقط جنبش دانشجویی و به ویژه **بخش چپ** آن باید اهمیت حیاتی مساله را درک کند و سیاست ها و شعارهای متناسب با آن را به

داستان اجباری شدن حجاب در ایران

بخشهایی از مقاله نیما نامداری برگرفته از سایت میدان زنان

حجاب چگونه اجباری شد؟ پاسخ این سوال را گاهی افرادی که از نزدیک شاهد واقعه انقلاب سال 1357 بودند هم دقیق و کامل نمی دانند. واقعیت آن است که حجاب اسلامی پیش از آنکه در قالب حکمی قانونی اجباری شود در فرایندی سیاسی و امنیتی به جامعه القا شد. بازخوانی این روایت، می تواند شناخت دقیقتر حجاب اسلامی به مثابه بخشی از ایدئولوژی نظام برخاسته از انقلاب اسلامی را تسهیل کند. ضمن اینکه برای ارزیابی میزان موفقیت حجاب اجباری در دست یابی به اهدافی که در ابتدای انقلاب برای آن تصویر شد هم این بازخوانی ضرورت زیادی دارد. در این نوشتار و بخشهای بعدی که به زودی منتشر خواهد یافت تلاش شده صرفاً با استفاده از مندرجات روزنامه کیهان در ابتدای انقلاب این روایت بازآفرینی شود.



قطعه عطف داستان حجاب اجباری به سخنرانی 16 اسفند امام خمینی در مدرسه رفاه اختصاص دارد. ایشان در آن سخنرانی ضمن انتقاد شدید از دولت مهندس بازرگان به دلیل انقلابی نبودن، می گویند:

در وزارتخانه اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارتخانه های اسلامی نباید زنهای لخت بیایند. زنها بروند اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند کار کنند لیکن با حجاب شرعی باشند. (کیهان 16 اسفند 57 شماره 10655 صفحه 1) چنین می شود که کیهان در صفحه اول خود به نقل از امام تیتز می زند که زنان باید با حجاب به ادارات بروند. تقریباً اغلب تیتزهای صفحه اول کیهان در روز بعد به مساله زنان مربوط می شد. برخی از این تیتزها به برگزاری مراسمهای باشکوه روز جهانی زن در نقاط مختلف کشور

اختصاص داشته که گزارش آنها نیز در صفحات متعدد روزنامه آمده است. این در حالی است که شب قبل از این برنامه، تلویزیون اعلام کرده بود که این روز یک سنت غربی است و به زودی روز زن در حکومت اسلامی اعلام می شود. همچنین در کنار تیتز فتوای آیت الله شریعتمداری مبنی بر بلامانع بودن جلوگیری از بارداری، کیهان 17 اسفند خیر داده که به زودی نظر آیت الله طالبانی در مورد حقوق زنان از تلویزیون پخش خواهد شد. اما مهمترین تیتز این صفحه به گزارشی بر می گردد که کیهان در مورد حجاب اسلامی زنان تهیه کرده است. در این گزارش که واکنشها به فرمان امام خمینی در مورد اجباری شدن حجاب در ادارات دولتی را پوشش می دهد آمده است:

گروهها و دسته جات مختلف زنان از صبح امروز در خیابانهای شمالی و مرکزی تهران به مناسبت روز جهانی زن و به خاطر ابراز نظریات خود درباره حجاب زنان دست به راهپیمایی زدند. در راهپیماییهای امروز زنان، تعداد زیادی از دانش آموزان مدارس دخترانه نیز شرکت داشتند. آنها ضمناً علیه کسانی که به زنان بی حجاب در روزهای اخیر حمله کرده اند، شعار می دادند... راهپیمایی امروز در حالی انجام شد که ریزش برف بی وقفه از اولین ساعات بامداد آغاز شده است. طبق گزارشهای رسیده در ادارات و وزارتخانه های مختلف نیز از صبح امروز جلساتی برای رسیدگی به مسائل حجاب که طی چند ساعت اخیر

مطرح شده به بحث و گفتگو پرداختند و در برخی واحدها کارها برای چند ساعت دچار وقفه شد. بحث و گفتگو درباره حجاب از دیروز در تهران بالا گرفته است و از صبح امروز به دنبال مصاحبه تلفنی رادیو ایران با داماد امام خمینی اوج گرفت. گزارشهای خبرنگاران کیهان از چندین مورد برخورد زنان بی حجاب با عناصر تندرویی که آنها را ملزم به سر کردن چادر می کردند حکایت دارد. کارکنان زن قسمت فروش هواپیمایی ایران شعبه ویلا امروز اعلام داشتند حجاب اجباری زن باید نجابت و پاکی درون او باشد آنها عقیده داشتند که حجاب ظاهری نباید اجباری باشد این زنان همچنین گفتند، روحانیون می توانند در این مورد اظهار نظر کنند اما نباید اجباری در کار باشد... در خیابانها برخی مردان به ما می گویند: یا روسری یا توسی این توهین بزرگی است به نیمی از اجتماع که در انقلاب اخیر در کنار مردان شرکت داشتند و شهید دادند.

... همزمان با حمله گروهی از مردان در میدان ولیعهد به چند زن بی حجاب و پرتاب سنگ به سوی آنها که منجر به مجروح شدن چند نفر از آنها شد راهپیمایی از این میدان توسط زنانی که مورد اهانت قرار گرفته بودند و زنان دیگری که به آنها پیوسته بودند به طرف دانشگاه تهران آغاز شد. در تعدادی از بیمارستانهای تهران نیز امروز اعتراضهایی به نحوه روبرو شدن با مساله حجاب اسلامی شروع شد. در شبکه چهار بیمارستان به اور زنان کارمند امروز اعلام داشتند اگر تصمیم قاطع و قانع کننده ای امروز گرفته نشود نمی توانند سرکار حاضر شوند. زنان کارگر و کارمند بیمارستان هزارتختخواهی نیز تاکید داشتند که حجاب اجباری زن باید پاکی و نجابت او باشد. در مخابرات 118 و قسمت 124 نیز امروز زنان کارمند در رابطه با مساله حجاب دست به راهپیمایی زدند.

15... هزار زن که در دانشکده فنی دانشگاه تهران جلسه سخنرانی داشتند، به دنبال یک رای گیری تصمیم گرفتند دست به راهپیمایی بزنند. آنها در حالی که گروهی از مردان همراهشان بودند به طرف نخست وزیری حرکت کردند. زنها شعار می دادند: «ما با استبداد مخالفیم»، «چادر اجباری نمی خواهیم». پیش از ظهر امروز خبرنگار کیهان از دانشگاه تهران گزارش داد که یک گروه از مردان تندرو با شعار «مرگ بر ارتیه رضا کچل» وارد دانشگاه تهران شدند و به نفع چادر و حجاب دست به تظاهرات زدند. (کیهان 17 اسفند 57 شماره 10656 صفحه 2)

کیهان در همین صفحه مصاحبه حجت الاسلام اشراقی داماد امام (که این روزها دخترش یعنی زهرا اشراقی همسر محمدرضا خاتمی، معروفتر از پدر مرحوم است) را منتشر کرده که گفته است:

باید حجاب رعایت شود و قوانین اسلامی مو به مو اجرا گردد و در همه مؤسسات و دانشگاهها به این موضوع توجه شود. اما باید در نظر داشت که حجاب به معنای چادر نیست. همین قدر که موها و اندام خانمها پوشانده شود و لباس آبرومند باشد حالا به هر شکلی مهم نیست چادر چیز متعارفی است و بسیار خوب است. اما به خاطر طرز کار و نوع کار خانمها شاید گاهی پوشاندن بدن و مو به طریق دیگر هم حجاب باشد حرفی نیست. باید طبق نظر مبارک امام حجاب اسلامی در سطح کشور توسط خانمها با اشتیاق اجرا شود... در مورد اقلیتهای مذهبی همیشه نظر مبارک امام این بوده که آنها از هر حیث مورد احترام و حمایت باشند. اما اگر



متعارف زنان باید با توجه به عرف و عادت و اقتضای محیط به تشخیص خود زنان واگذار شود. در دیگر صفحات روزنامه نیز به خبرهای متعددی از اجتماعات مشابه در مورد حجاب اشاره شده است. کیهان در همین شماره یادداشتی از سیمین دانشور در کنار عکس بی حجاب او کار کرده که به همین موضوع پرداخته و مساله حجاب را مساله‌ای فرعی دانسته و همزمان طرفداران حجاب اجباری و مخالفان آن را نصیحت کرده که بهانه به دست استکبار و ضدانقلاب ندهند و به بحثهای مهمتر بپردازند:

ما هر وقت توانستیم این خانه ویران را آباد کنیم اقتصادش را سرو سامان دهیم کشاورزش را به جایی برسانیم حکومت عدل و آزادی را برقرار سازیم هر وقت تمامی مردم این سرزمین سیر و پوشیده و دارای سقوی امن بر بالای سرشان شدند و از آموزش و پرورش و بهداشت همگانی بهره مند گردیدند می توانیم به سراغ مسائل فرعی و فقهی برویم می توانیم سر فرصت و با خیال آسوده و در خانه ای از پای بست محکم بنشینیم و به سر و وضع زنان بپردازیم. (کیهان 19 اسفند 57 شماره 10657 صفحه 6)

خواننده این یادداشت در نهایت در نمی یابد که سیمین دانشور چه کسی را نصیحت به کوتاه آمدن می کند، زنان بی حجاب یا مردان متعرض به آنان را.

اصلی ترین واکنش رسمی را دولت موقت نشان می دهد. عباس امیرانتظام سخنگوی دولت اعلام کرد:

نخست وزیر و همه آقایان وزرا معتقد به آیه کریمه لا اکره فی الدین می باشند و دستور اجبار برای خانمها صادر نمی کنند. (کیهان 20 اسفند 57 شماره 10658 صفحه 2)

در همین صفحه خبر راهپیمایی 5 هزار نفر از معلمان و دانش آموزان دختر تهرانی و نیز تجمع کارکنان وزارت خارجه و برخی هنرپیشگان تئاتر در مخالفت با حجاب اجباری منتشر شده و همزمان از اجتماع گروهی از مردان مدافع حجاب اجباری در مقابل دفتر روزنامه ها هم خبر داده شده است. همچنین روزنامه کیهان مصاحبه مفصلی از آیت الله طالقانی منتشر کرده که تماماً به مساله زنان اختصاص دارد. ایشان پس از شرح مبسوطی از فلسفه حجاب و شرح مزایای آن و نقد حکومت پهلوی به دلیل غریزه کردن زنان می گویند:

هو و جنجال راه نیاندازند و همانطور که بارها گفتیم همه حقوق حقه زنان در اسلام و در محیط جمهوری اسلامی محفوظ خواهد ماند؛ و از آنها خواهش می کنیم که با لباس ساده با وقار، روسری هم روی سرشان بیاندازند به جایی بر نمی خورد. اگر آنهایی هم که می خواهند مویشان خراب نشود اگر روی مویشان روسری بیاندازند بهتر است و بیشتر محفوظ می ماند... چه جنگها چه قتلها چه فجایع که تا یک سال قبل دائماً هر روز یک قسمت از اخبار روزنامه ها همین فجایع بود. منشا اینها کی بود؟ منشا اینها از کجا بود؟ غیر از همین تحریکات بیجا بود؟ واقعا یک عده زنها این جوانها را اذیت می کردند. آنها یک عده ای شکایت داشتند جوانها ما را اذیت می کنند. یک جوانی که وسیله زن گرفتن ندارد وسیله کار ندارد زندگی سرو سامان ندارد وقتی این زن را با این صورت می بیند که گاهی یک پیرزن پنجاه شصت ساله خودش را مثل یک دختر 14 ساله نمایش می دهد توی خیابان یا سر کوچه این بیچاره اذیتش می کند. ناراحتش می کند و این یک جور آزار جوانها است و امیدواریم که بعد از این جوانهای ما هم سر و سامان پیدا کنند... اجباری حتی برای زنها مسلمان هم نیست. چه اجباری؟ حضرت آیت الله خمینی نصیحتی کردند مانند پدری که به فرزندش نصیحت می کند راهنمایش می کند که شما اینجور باشید به این سبک باشید. (کیهان 20 اسفند 57 شماره 10658 صفحه 3)

خانمهای اقلیتهای مذهبی هم رعایت حجاب اسلامی را بکنند چه بهتر. (کیهان 17 اسفند 57 شماره 10656 صفحه 2)

همزمان با بالا گرفتن اعتراضات زنان کارمند، دانشگاهی و دانش آموز واکنشهای رسمی محتاطانه تر و واکنشهای غیررسمی خشن تر می شود:

گروههایی از زنان از صبح امروز در خیابانهای تهران دست به تظاهرات زدند و در مقابل دادگستری اجتماع کردند. این زنها نسبت به خشونت های چند روز اخیر عده ای مرتجع و مشکوک نسبت به زنان بی حجاب اعتراض داشتند. تظاهرات زنان از صبح پنج شنبه به دنبال چندین حمله در نقاط مختلف شهر به زنان بی حجاب در خیابانهای مسیر دانشگاه تهران شروع شد. که در چند نقطه منجر به برخورد با کسانی شد که زیر نقاب اسلامی به آنها حمله کردند و حتی چند تیر هوایی نیز شلیک کردند. زنان معترض دیروز نیز در دانشگاه تهران اجتماع کردند و طی سخنرانیهایی حمله افراد مشکوک به زنان بی حجاب را محکوم کردند اما در ساعاتی که این اجتماع ادامه داشت عده ای با گلوله های برف که در آنها سنگ کار گذاشته شده بود زنها را مورد هجوم قرار دادند. مهاجمین به اجتماع کنندگان دیروز در چند مورد برچسب طرفدار قانون اساسی زده که با اعتراض زنها روبرو شد. به دنبال تظاهرات و اجتماعات دیروز اولین ساعات صبح امروز نیز از چند نقطه تهران زنها به حرکت در آمدند جمعی از آنها مستقیماً خود را به دادگستری رسانده و جمع دیگری پس از اجتماع در دانشگاه تهران و اعلام نظراتشان درباره حجاب و چادر به سمت دادگستری حرکت کردند. در دبیرستانهای دخترانه تهران نیز امروز جمع زیادی از دانش آموزان برای اعتراض به اعمال فشارهای عده ای مشکوک در خیابانهای شهر زیر نام طرفدار اسلام در محوطه مدارس خود اجتماع کردند. تظاهرات در چند دبیرستان آنقدر بالا گرفت که مدیرکل آموزش و پرورش تهران صبح امروز در چند دبیرستان دخترانه حضور یافت و با دانش آموزان در این باره صحبت کرد. درباره تظاهرات روز پنج شنبه خبرگزاری پارس گزارش داد که عده ای گارد انقلابی برای پراکنده ساختن حدود 15 هزار زن که در بیرون دفتر مهدی بازرگان دست به اعتراض زده بودند اقدام به تیراندازی هوایی کرد. این گروه که در زیر برف سنگین دست به تظاهرات زده بودند در مسیر خود با حدود 200 تظاهر کننده مخالف روبرو شدند که سعی داشتند تظاهر کنندگان زن را متفرق کنند خیابانهای اطراف دادگستری از صبح امروز توسط افراد مسلح بسته شده بود. پاسداران می گفتند قصد دارند از ایجاد مزاحمت مخالفین جلوگیری کنند. آنها گفتند در تظاهرات دو روز پیش زنان عده ای افراد ناآگاه و ناشناس به خانمهایی که درباره حجاب دست به تظاهرات زده بودند حمله کردند که متأسفانه حوادثی به بار آمد. همانطوری که امام بارها گفته هر کس آزاد است حرف خود را بزند و از آنجا که به خشونت کشاندن تظاهرات زنان توسط نیروهای مبارز و مترقی مذهبی نبوده است ما برای اثبات این موضوع و نیز برای اینکه هیچ آسیبی به خانمها نرسد خیابانهای اطراف کاخ دادگستری را بسته ایم. خانمها می توانند بدون هیچ نگرانی به اینجا بیایند تظاهرات کنند و هر حرفی که دارند بزنند ما هم مواظب آنها هستیم و هنگام تظاهرات به هیچ مردی اجازه عبور از این مناطق را نخواهیم داد. (کیهان 19 اسفند 57 شماره 10657 صفحه 2)

بنابر خبر کیهان در این تجمع هم ناطق سخنرانی کرده و گفته که ما مخالف حجاب نیستیم ما مخالف تحمیل آن هستیم. در پایان این تجمع قطعنامه ای صادر شد که در آن خواسته شده بود پوشش



کیهان 21 اسفند منتشر شده تاریخچه حجاب در اسلام را بررسی کرده و نشان می دهد که حجاب در صدر اسلام بیش از آنکه امری مذهبی باشد ریشه در مناسبات اجتماعی و سیاسی داشته است. او نیز مانند روشنفکران دیگر فعالیت‌های حکومت قبل در مساله زنان را قلابی و نمایشی خوانده و نتیجه آنها را تبدیل زن به عروسک فرنگی می خواند.

با این حال مخالفت‌های زنان و راهپیماییها تأثیرش را نهاد و عملاً زنان کارمند دولت ملزم به پوشش حجاب نشدند. اگرچه فشارها و تهدیدهای غیر رسمی علیه زنان بی‌حجاب در کوی و برزن ادامه داشت. در همین چارچوب گروه زنان حقوقدان در 21 اسفندماه بیانیه‌ای صادر کرد که در آن اعلام شد با توجه به اینکه آیات عظام و دولت موقت مهندس بازرگان مساله اجبار در حجاب را منتفی دانسته‌اند، به همین دلیل اعتراضات به این موضوع پایان یافته اعلام می‌شود. در سرمقاله کیهان 22 اسفند هم که به قلم بدری طاهر نوشته شده از زنان خواسته شده با توجه به رد اجباری شدن حجاب توسط رهبران انقلاب از ادامه دادن به مخالفتها و راهپیمایی و صدور بیانیه خودداری کنند تا دشمن اصلی فراموش نشود. با این حال در صفحه 7 همین روزنامه خبر تجمع هزاران تن از زنان در زمین چمن دانشگاه تهران در اعتراض به حجاب اجباری منتشر شده است. همچنین اخبار تظاهرات زنان در ارومیه، کرمانشاه و بندرعباس نیز در همین صفحه انعکاس یافته است. سازمان مجاهدین خلق هم در 23 اسفند، پس از فروکش کردن ماجرا ضمن فرعی خواندن مساله حجاب و تأکید بر فضیلت آن، هر گونه تحمیل جبری حجاب را نامعقول و نامقبول دانسته است.

به مرور نگرانیهای بین المللی در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران هم علنی می شد. موج تیرباران و اعدام سران رژیم سابق منجر به حساس شدن نهادهای بین‌المللی نسبت به ایران شده بود. این وضعیت در مورد زنان هم صدق می‌کرد:

پاریس آسوشیتد پریس - حدود یک هزار زن آمریکایی دست به تظاهراتی به حمایت از زنان ایران در مقابل کنسولگری ایران در واشنگتن زدند. بتی فریدن و گلوریا استیمن دو تن از رهبران جنبش آزادی زنان آمریکا در میان تظاهر کنندگان بودند. همزمان در پاریس هم کمیته بین المللی حمایت از حقوق زن در ایران با حضور یکصد زن برجسته از پانزده کشور دنیا تشکیل شده است. (کیهان 26 اسفند 57 شماره 10663 صفحه 2)

اما واضح بود که انقلابیون مذهبی به صورت تاکتیکی کوتاه آمده‌اند. آنان قصد اجرای مو به وی احکام اسلام را داشتند:

املش - دختر و پسری به اتهام عمل منافی عفت به شلاق محکوم شدند. این دختر و پسر که به کمیته انقلاب برده شده بودند حاضر به ازدواج نشدند. دادگاه پسر را به 25 ضربه و دختر را به 100 ضربه شلاق محکوم کرد. حکم در بلوار املش با حضور مردم اجرا شد و دختر هنگام اجرای حکم از هوش رفت. (کیهان 26 اسفند 57 شماره 10663 صفحه 2)

در اجتماع صدها هزار تن در پارک ملت هم خانم گوهرالشریعه دستغیب نماینده انجمن اسلامی زنان معلم در حمایت از حجاب اسلامی زنان و نیز عملکرد قطب زاده در رادیو تلویزیون سخنرانی کرد. صادق قطب زاده هم خبر داد که از فردا تلویزیون ایران سعی خواهد کرد مفاهیم جمهوری اسلامی را روشن کند. در بند نوازدهم قطعنامه این تجمع هم تأکید شده بود که:

خواهران مسلمان ما حجاب را به مثابه «سنگر پیکار» و حصار تقوا به تمامی زنان مبارز و انقلابی پیشنهاد می نماید. (کیهان 26 اسفند 57 شماره 10663 صفحه 8) ■

آیت الله بهالدین محلاتی هم ضمن واجب دانستن حجاب هر گونه خشونت نسبت به زنان را غیرمجاز می‌خواند. اما رادیو و تلویزیون که با مدیریت صادق قطب‌زاده اداره می‌شود موضعی خصمانه نسبت به راهپیماییهای زنان اتخاذ کرده و آنها را متهم به هواداری از رژیم شاهنشاهی می‌کند. این موضعگیری تلویزیون با اعتراض زنان و مطبوعات مواجه می‌شود. در مقابل مجتهد شبستری از مدیران رادیو تلویزیون شرکت کنندگان در راهپیمایی علیه حجاب اجباری را هواداران رژیم سابق خوانده که می‌خواهند ذهن مردم را منحرف کنند. او می‌گوید:

در اسلام نیمی از آزادی رهایی از قید و بندها و نیمه دیگر متعهد و مقید بودن به بعضی چیزهاست... از یاد نبریم که همین چادر پوششی برای نگاهداری سلاح از دید اعضای ساواک بوده است. (کیهان 21 اسفند 57 شماره 20659 صفحه 2)

باید توجه داشت در فضای انقلابی و آکنده از نفرت از رژیم سابق این اتهام می‌توانست بسیار گران تمام شود. در همان روزها صفحات روزنامه‌ها مملو از تصاویر جنازه تیرباران شده مدیران حکومت سابق بود که با استقبال مردم روبرو می‌شد. حتی آیت الله طالقانی که در سالهای اخیر به تساهل و مدارا شهرت یافته‌اند در مصاحبه‌ای از اعدامها دفاع کرده و صراحتاً اظهار می‌کند که اگر می‌خواستیم عدالت را اجرا کنیم باید خیلی بیشتر اعدام می‌کردیم. خبر کشتن يك پاسبان یا يك مامور ساواک در شهرها و روستاهای کشور، خبری عادی در صفحات روزنامه‌ها محسوب می‌شد. در چنین فضایی اتهام هواداری از رژیم سابق به معنای تهدید جدی علیه امنیت و جان‌زانی محسوب می‌شد که در راهپیماییها شرکت می‌کردند.

کیهان 21 اسفند از راهپیمایی صدها تن از زنان در سنجند و صدور قطعنامه ای 13 ماده ای در مخالفت با حجاب اجباری خبر داده است. همچنین در اصفهان حدود 50 تن از زنان کارمند و دانشگاهی به همراه دو بانوی قاضی به دفا تر روزنامه های کیهان و آیندگان مراجعه کرده و به لزوم اجبار در گذاشتن حجاب اعتراض کردند. دانش آموزان چند دبیرستان دخترانه در اعتراض به اجبار در حجاب از رفتن بر سر کلاسهای درس خودداری کردند. همزمان گروهی از زنان تهرانی با تجمع در مقابل ساختمان رادیو تلویزیون از پخش نشدن اخبار و گزارشهای راهپیماییهای زنان ابراز نارضايتی کردند. ضمن اینکه در همین روزها دادستان تهران در اطلاعیه‌ای اعلام کرد هر کس مزاحم بانوان شود به شدت مجازات خواهد شد.

اما روشنفکران لائیک کماکان ترجیح می‌دادند اجباری شدن حجاب را مساله‌ای فرعی تلقی کرده و با نگاهی خوشبینانه روند حوادث را تحلیل کنند. هما ناطق در سخنرانی خود می‌گوید:

رفتند گزارش دادند که ما لخت به وزارتخانه ها رفته‌ایم. من از شما می‌پرسم در این زمستان سرد چطور یک زن لخت می‌تواند به وزارتخانه‌ها برود. عنوان کردن مساله زن در این برهه از مبارزه یک مساله انحرافی است. ما نباید در این شرایط مساله ای به نام مساله زن داشته باشیم. یک بار چیزی در مورد حجاب گفتند و بعد هم پس گرفتند بنابراین برای این مساله نباید درگیری ایجاد کنیم باید با مجاهدین همراه باشیم حتی اگر روسری به سر کنیم بشرط آنکه ما بدانیم به نام ما توطئه نمی‌شود و نظام شاهنشاهی برگردانده نمی‌شود. (کیهان 21 اسفند 57 شماره 10659 صفحه 4)

اسلام کاظمیه هم که از روشنفکران چپ‌گرای معروف آن دوران محسوب شده و بعدها در زمره نزدیکان شاپور بختیار قرار گرفت در مقاله ای مفصل ضمن انتقاد از عمده کردن مساله زن و حجاب، آن را امری روشنفکرانه و دور از نیازها و سنتهای زنان عادی ایرانی می‌داند. او در این مقاله که در صفحه 6 روزنامه

ستم بر زن، چرا؟ رهایی، چگونه؟

رها کیا

در سال 1910 به هنگام سالگرد مبارزات بیست هزار نفری زنان خیاط در شرق نیویورک که نسبت به شرایط سخت کاری شکل گرفته بود، کنفرانس بین المللی سوسیالیست ها، هشتم مارس را به عنوان روز جهانی زن اعلام نمود.

هم اکنون یک قرن از زمانی می گذرد که تمامی زنان جهان، هر ساله، در یک روز واحد خشم خود را علیه ستم و استثمار فریاد می کنند و پایه های نظم جهانی را به لرزه می افکنند.

استثمار در کارخانه، کارگاه و مزرعه، کار سخت و تکراری خانه، تن فروشی، ازدواج اجباری، تجاوز، خشونت خانگی، قتل های ناموسی و هزاران جنایت ریز و درشت دیگر.

- آیا کسی می تواند وجود ستم های عریان بر زنان را انکار کند؟

- آیا از خود پرسیده اید، چرا؟

در این مقاله سعی می شود علل پایه ای فرودستی زنان مورد بررسی قرار گیرد.

ماتریالیسم تاریخی به ما می آموزد که همزمان با پیدایش مالکیت خصوصی و شکل گیری طبقات، زنان نقش درجه دوم در فعالیت های تولیدی پیدا کردند و مردان رهبری نظام اقتصادی و اجتماعی را به دست گرفتند. نظام مادرتبار که در آن افراد صرف نظر از جنس و سن در تأمین معاش دخالت داشتند، جای خود را به نظام پدرسالار داد. در این نظام اولین تقسیم کار اجتماعی که به طور طبیعی به زن تحمیل گردید، او را به ابزار تولید (تولید انسان کارکن) مبدل ساخت. بر همین اساس اولین شکل مالکیت و تصاحب نیروی کار فرد دیگر، تصاحب زن یا مالکیت مرد بر زن بود.

زن بخشی از شرایط تولید است.* از سویی به عنوان نیروی کار استثمار شده و از سوی دیگر به عنوان ابزار تولید مثل مورد بهره برداری قرار می گیرد. این نیروی کار به صورت مضاعف مورد استثمار قرار می گیرد، هم از جانب سرمایه دار در کارخانه و کارگاه و هم از جانب مرد در خانه (کار بی مزد خانگی). در سوی دیگر، تولید انسان کارکن است که بر خلاف سایر تولیدات، ابزار تولیدش انسان می باشد و دارای قوه تفکر. اینها مصادیق ستم طبقاتی و جنسیتی بر زنان است که اساس شکل گیری تضاد میان زنان و مردان است.

یک تحلیل نادرست، ریشه ستم بر زن را ستم طبقاتی دانسته و راه حل نهایی از میان رفتن ستم بر زن را به رفع استثمار مزدی موکول می کند. حال آنکه ستم جنسیتی نه تنها از اهمیت کمتری برخوردار نیست بلکه یکی از تضادهای مهم جامعه سوسیالیستی و محرک پیشرفت آن خواهد بود. زیرا بدون

رهایی کامل زنان نمی توان صحبتی از محو طبقات و تمامی روابط اجتماعی منتج از آن در میان باشد.

ایران در زمره کشورهای تحت سلطه ایست که مناسبات اجتماعی دروینا وزیرنا به مناسبات ماقبل سرمایه داری آغشته بوده و به شکل بی قواره و نامنظمی با ویژگی های بورژوازی درهم تنیده شده است. این مناسبات خود را به اشکال گوناگون از جمله عقاید مذهبی نشان می دهند. یکی از مظاهر عمده آن حجاب، ابزار سرکوب و اعمال سلطه بر زنان، می باشد. این ابزار مختص جمهوری اسلامی نبوده و ساده انگارانه است اگر تصور کنیم

ستم بر زنان فقط ناشی از ایدئولوژی مذهبی حاکمان است. در ایران برای از میان بردن ستم بر زنان نفی مذهب ضروری است از آن جهت که ابزاری است جهت تحکیم روابط پدرسالارانه و مسلط شدن مرد بر زن. در تمامی متون دینی از اسلام تا مسیحیت، مذهب یهود و زرتشتیگری، شاهد موضع درجه دوم زنان، تحقیر زنان و ادعای طبیعی بودن نقصان آنان هستیم.

جمهوری اسلامی دلیل مخالفت با حضور زنان در اجتماع را، صلاح و سلامت جامعه می داند، اما چرا حذف زنان؟

این حاکمیت به منظور سرکوب و تحقیر زنان عامدانه فضای جامعه را به فضای نامناسب برای حضور زنان مبدل می سازد و مردان را به نگهداشتن مایملکشان در حجاب خانه ترغیب می نماید. حتی اگر نا امنی ناشی از شرایط جامعه یا روابط مردسالارانه حاکم بر جامعه باشد وظیفه دولت ایجاد امنیت است نه حذف زنان از عرصه اجتماع و این حقایق مدعای ما را در زمینه تلاش دولت ها در تحکیم روابط مردسالارانه به اثبات می رساند.

در عصر حاضر الزامات توسعه سرمایه داری زنان بسیاری را درگیر کار خارج از خانه نموده است. در ایران این مسأله که با مالکیت مرد بر زن و اساس حجاب منافات دارد، منجر به حاد شدن مسأله زن گردیده است.

جمهوری اسلامی از ابتدا تا کنون زنان را بشدت سرکوب کرده و از این طریق نیمی از جامعه (مردان) را نیز به همراهی خود ترغیب می نماید تا مصالح و قدرت سیاسی و اقتصادی خود و نظم جهانی را ضمانت نماید.

از آنجا که رهایی طبقه کارگر در گرو رهایی کلیه ستمدگان است، جنبش زنان مهمترین متحد این طبقه می باشد و جنبش زنان نقشی اساسی در مبارزات طبقه کارگر داراست. ■

تنها راه رهایی گسستن تمامی زنجیرهای ستم و استثمار است

زنده باد جنبش زنان

زنده باد اتحاد جنبش های مترقی

زنده باد 8 مارس

* شرایط تولید شامل روابط تولیدی و ابزار تولید می گردد و نیروی کار بخشی از روابط تولید است.



قربانیان تجاوز

آلاه



تجاوز مقوله ایست که زن قربانی اصلی آن می باشد. در جوامع مختلف و فرهنگ های

متفاوت با شدتی کمتر و بیشتر وجود دارد. سن و سالی نمی شناسد. در اکثر مواقع شکل غیر قانونی دارد، اما گاهی هم در چارچوب قانونی اتفاق می افتد، مثل تجاوز شوهر به زنش؟! در جوامع ارتجاعی و عقب افتاده مانند ایران که تفکرات سنتی و فئودالی بیشتر است، این مسئله با شدت بیشتری اتفاق می افتد. تجاوز از همان تفکر غالبی که در جامعه در مورد زن وجود دارد، یعنی برتری مرد و فرو دستی زن و کالای جنسی انگاشتن زن، عامل لذت جویی جنسی و به عنوان ابزار تحکیم قدرت و مردانگی مرد صورت می گیرد.

اما یکی از نکات قابل توجه و مهم در این موضوع این است که در موارد وقوع تجاوز با وجودیکه زن قربانی محسوب می شود، اما با متجاوز برخورد شدیدی صورت نمی گیرد و در بیشتر موارد نیز زن در مظان اتهام قرار می گیرد؛ از جمله اینکه تا زن نخواهد مرد مرتکب چنین کاری نمی شود، یا اینکه "ببین زنه چکار کرده که این بلا رو سرش آورده اند". در قانون

جمهوری اسلامی هیچ جایگاهی برای این مورد دیده نمی شود. شاید گاهی به چند ضربه شلاق برای مرد متجاوز بسنده شود، که آنهم با پول قابل معاوضه است. به همین دلیل اکثر زنانی که قربانی تجاوز می شوند، بنا به دلایلی چون حفظ آبرو و حیثیت خانوادگی سکوت می کنند؛ حتی در مناطقی از ایران هنوز هم زنان قربانی تجاوز به علت تفکرات سنتی حاکم و ریشه دار به دست اعضای خانواده خود مانند پدر و برادر به قتل می رسند تا این لکه ننگ از دامان خانواده، فامیل یا قبیله پاک شود.

اما یک بعد دیگر قضیه که بسیار مهم و قابل تأمل نیز هست در مورد زنانی است که در معرض تجاوز قرار می گیرند و از خود دفاع می کنند که اگر این دفاع منجر به قتل متجاوز شود ماجرا شکل تازه ای به خود می گیرد. جالب اینجاست که در قانون جمهوری اسلامی در مورد دفاع به اصطلاح خودشان مشروع (!) هم هیچ بندی موجود نیست و زن باید در مقام قاتل محاکمه شود. به هر حال مردی کشته شده است، اما اینکه قتل از کشته شدن چه عملی مرتکب شده و به چه علت کشته شده است، مهم نیست. در سالهای اخیر این مورد بسیار زیاد اتفاق افتاده و تنها در یک مورد که حکم اعدام برای زن با اعتراضات بین المللی مواجه شد و آنهم به دلیل شغل فرد متجاوز، پای سران حکومتی به پرونده باز شد و چون بعد بین المللی و اجتماعی گسترده ای یافت، زن از اعدام نجات یافت.

همه اینها مقدمه ای بود تا به مسئله تجاوز کمی خاص تر و محدود تر نگاه شود و آن تجاوز به دختران دانشجوی است. شاید از دید اجتماعی قبول این موضوع سخت باشد. چرا که دانشگاه مرکز علم و دانش است و دانشگاهیان به عنوان قشر روشنفکر جامعه محسوب می شوند، اما متأسفانه این معضل موجود است. همانطور که پیشتر گفته شد تفکر غالب در جامعه، تفکری مرد سالارانه و ضد زن می باشد که زمان و مکانی نمی شناسد. در گذشته این مسئله یا به دلیل حفظ آبرو در سکوت دختران

دانشجو سپری می شد و یا منجر به اخراج آنها از دانشگاه و یا حتی خود کشی آنان می گشت که مسئولین علت آن را مسائل خانوادگی و عشقی عنوان می کردند. البته هنوز هم موارد متعددی همچنان در خفا می ماند، اما در چند سال اخیر که با موارد متعددی از تجاوز به دختران دانشجو به انحاء مختلف روبرو شده ایم برخورد به این مسئله نیز شکل دیگری به خود گرفته است. علت آنهم رشد تفکرات رادیکال و بر ملا شدن دست رژیم در سیاست های عریانش علیه زنان و دانشجویان می باشد که از تیر 78 به بعد نمود بیشتری پیدا کرد. شکل گیری مبارزات دانشجویان چپ در دانشگاهها نیز بر بدنه دانشجویی بی تاثیر نبود و باعث بروز و رشد روحیه اعتراضی و رادیکال در بین آنها شد. این در حالی است که همزمان و همراستا با این مبارزات رشد آگاهی فردی و جمعی دختران دانشجو نیز نقش مهمی داشته است و در چند سال اخیر در بعضی موارد تجاوز به دختران دانشجو حرکت های افشاگرانه و اعتراضی بسیار خوبی صورت گرفت است.



تابستان 82- دانشگاه یکی از شهرستان های جنوب کشور

دختر دانشجو برای اعتراض به نمره یکی از درسهایش به اتاق استاد مربوطه که معاونت فرهنگی دانشگاه هم بود می رود. استاد در ازای دادن نمره قبولی سعی می کند که به دختر دانشجو نزدیک شده و به او تجاوز کند. وقتی با داد و فریاد و مقاومت دانشجو مواجه می شود، عقب می نشیند و قیحانه می گوید که نمره قبولی در کار نیست. بعد از این ماجرا دانشجو خبردار می شود که تمام دانشجویان دختر این استاد هیچ کدام نمره قبولی نمی گرفته اند تا مجبور شوند که به اتاق استاد بروند. شاید موارد تجاوز از طرف این استاد کم نبوده اما همه در سکوت باقی مانده اند. چند سال قبل تر هم در همین دانشگاه یکی از استادان به یکی از دختران دانشجو تجاوز می کند که با حمله شدن دختر موضوع برملا می شود. بالاترین مجازات برای استاد تبعید او به یکی از شهرهای شمال غربی کشور بوده است، یعنی جایی خوش آب و هوا تر از قبل. از سرنوشت دختر دانشجو هم اطلاعی در دست نیست.

مهر 86 همدان

زهرا بنی یعقوب دانشجوی دانشگاه تهران که دوره طرح خود را در همدان می گذرانده در یکی از پارک های شهر به همراه نامزد خود بوده که توسط نیروهای امر به معروف و نهی از منکر بازداشت می شود 48 ساعت بعد از بازداشت جنازه او را به خانواده اش تحویل می دهند، علت مرگش را خودکشی از نوع حلق آویز کردن اعلام کردند. اما بنا به گفته وکلا و خانواده اش چنین امری امکان پذیر نبوده و تازه اگر هم اینطور بوده باید دید که علت آن چه بوده است، زیرا صرف دستگیری دلیل مناسبی برای اینکار نمی باشد و تازه اگر هم اینطور باشد باز هم سهل انگاری مسئولین بازداشتگاه را می رساند. یکی از مسائل مهم در این قضیه این بود که به زهرا بنی یعقوب در مدت بازداشت تجاوز شده بود. علت بازداشت و بعد هم مرگ این دختر دانشجو که توسط نیروهای بسیجی امر به معروف صورت گرفته هیچ دلیل قانونی و محکمه پسندی

آنها استفاده کرده و می‌کند؛ و اگر نیاز باشد، حتماً تجاوز را هم آزاد اعلام می‌کند. هرچند که اکنون هم تفاوتی چندانی ندارد.

برخلاف تبلیغات موجود، نه تنها هیچ قانون و امتیازی در جهت دفاع از زنان موجود نیست بلکه کاملاً برنامه ریزی شده و با سیاست خاصی همه چیز بر علیه زنان می‌باشد. اگر قضیه بر ملا شود که به دلیل رابطه نا مشروع مجازات می‌شود و اگر از خود دفاع کند و منجر به قتل شود که به عنوان قاتل به اشد مجازات می‌رسد. دفاع مشروع تنها یک عنوان است و هیچ جایی در قانون ندارد. در کمیته های انضباطی دانشگاه، اگر موارد فعالیت های سیاسی را کنار بگذاریم؛ بیشترین مراجعین به این بخش را دختران تشکیل می دهند که با به دلیل پوشش و یا انگ ارتباط با پسران دانشگاه احضار می شوند. جالب است که در این نوع رابطه ها فقط دخترانند که گناهکارند.

طرح امنیت اخلاقی و اجتماعی در اصل برای سرکوب زنان و دختران است. طرح بومی گزینی، بیشترین ضربه را به دختران وارد می کند، چرا که آنها را در چارچوب خانواده و روابط سنتی محصور می کند. حکومت تمام تلاشش را می کند تا زنان هر چه بیشتر در ناآگاهی و عقب ماندگی بمانند. می خواهند که زنان به رشد و آگاهی برسند و اکنون زمان آن است که زنان و دختران به این آگاهی برسند که همه چیز در جامعه مرد سالارانه است و مذهب به تمام این قوانین شکلی قانونی می دهد و اعتبار می بخشد. پس دیگر وقتی برای درنگ کردن نیست. باید بر علیه مذهب و تمام قوانینی که بر پایه مذهب و منافع اقلیت حاکم شکل گرفته اند طغیان نمود؛ و در این میان نقش دختران دانشجو بسیار پررنگ خواهد بود. دانشگاه علاوه بر مرکز علم و آگاهی، به عنوان مکانی که افراد با پایگاههای طبقاتی مختلف و ملیت های مختلف در کنار هم قرار گرفته اند می تواند نقش تاثیر گذاری بر جنبش دانشجویی و زنان داشته باشد. دختران دانشجو باید به این باور برسند که حضور زنان در جنبش های اجتماعی مختلف یک نقش حاشیه ای و کمکی نیست. زنان به عنوان نیمی از جامعه با ستم مضاعفی که تحت عنوان ستم جنسیتی و طبقاتی به آنها می شود، به عنوان نیروی اصلی و پیشرو در صحنه مبارزه تمام جنبش های اجتماعی می باشند. دختران دانشجو باید حصار را شکسته و آگاهگرانه بر علیه تمام ستم ها و رفتار ها، قوانین و سیاست های ضد زن حاکم مبارزه کنند. تجاوز به دختران دانشجو، برخوردها و احکام انضباطی، تحت فشار قرار دادن دختران و تهدید آنها به شکل های مختلفی اعم از اخراج و تعهد و... باید افشا شده و علیه آن مبارزه مشخص شود. باید تشکل های مستقل زنان در سطح دانشگاه و جامعه نهادینه شده و شکل بگیرد. باید برای به دست آوردن حقوق دموکراتیک و ابتدایی زنان مبارزه نمود، اما نباید ستم بر زن را به این حقوق تقلیل داد. ستم بر زن یک مسئله ریشه دار و سیاسی می باشد که تنها با مبارزه سیاسی بر علیه ایدئولوژی و سیاستی که آن را پایه گذاری نموده حل خواهد شد. 8 مارس روز جهانی زن را به بهترین و رادیکال ترین شکل ممکن در همه جا به خصوص در دانشگاه برگزار کنیم. باید به این باور رسید که "رهایی زن رهایی جامعه است". ■

نداشت. در نهایت پس از ماهها کشمکش و کشیده شدن مسئله به مطبوعات پرونده مختومه اعلام شد؛ و همه متهمان تبرئه شدند.

خرداد 87 دانشگاه زنجان

یکی از دختران دانشگاه، ماهها به عناوین مختلفی توسط دکتر مددی، معاون دانشجویی و یکی از اعضای اصلی کمیته انضباطی دانشگاه تحت فشار قرار می گیرد. در ابتدا به دلیل مشکلات درسی و بعد مشکلات اخلاقی و این که با پسرهای دانشگاه در ارتباط است، از طرف مددی مورد مواخذه و تهدید



قرار می گیرد. مددی هر دفعه دختر دانشجو را به دفتر خود فرا می خواند و بعد هم او را تهدید به در میان گذاشتن این موضوعات با خانواده اش می کند. بنا به گفته دیگر دانشجویان این دختر مشکل اخلاقی و درسی نداشته و همه اینها بهانه ای بوده برای کشاندن دانشجو به دفتر مددی و تحت فشار قراردادن او برای رسیدن به مقاصد پلیدش. حتی مددی او را مجبور می کند که یک تعهد کتبی بنویسد که دیگر اشتباهاتش را تکرار نمی کند تا او هم به خانواده اش خبر ندهد. اما در صبح روزی که آن اتفاق جنجالی رخ داد، مددی دانشجو را به



دفترش فرا می خواند و می گوید که فقط با امضای او و رئیس دانشگاه تعهد نامه معتبر خواهد بود؛ و او در صورتی امضا می کند که دختر دانشجو با او رابطه جنسی برقرار کند. دانشجو هم می پذیرد و برای بعد از ظهر قرار می گذارند و مددی عنوان می کند که چون منزلش شرایط مناسبی ندارد، در همان دفتر کارش قرار بگذارند. دانشجو بعد از بیرون آمدن موضوع را با دیگر هم کلاسی ها و دوستانش در میان می گذارد و همه خود را برای بعد از ظهر آماده می کنند. بعد از ظهر در حالیکه مددی لباسهایش را در آورده بوده چند تن از دانشجویان به داخل اتاق می ریزند و رسوایی آشکار می شود. هفته ها بعد از آن اتفاق دانشگاه زنجان شرایط ملتهبی داشت. دانشجویان در تحصن بودند، امتحانها لغو شده بود و همه خواهان اخراج مددی و رییس دانشگاه بودند. در مدت تحصن با دانشجویان بسیار سرکوب گرانه و تهدید آمیز برخورد شد؛ و مسئولین دانشگاه و قوه قضائیه به جای برخورد با متهم واقعی، به دنبال کسانی بودند که فیلمبرداری کرده بودند و موضوع را به این شکل افشا کرده بودند و آنها را جزو متهمین می دانستند. این پرونده هم بعد از ماهها با حکم شلاق برای هر دو طرف به پایان رسید. ارتجاعی تر و ضد زن تر و مرد سالارانه تر از این حکم دیگر امکان پذیر نبود. دختری که ماهها تحت فشار و آزار و انیت بوده است و بعد هم آشکارا قرار بوده به او تجاوز شود به چه جرمی متهم شناخته شده و بعد هم حکم شلاق برایش صادر شده است.

این چند نمونه مواردیست که آشکار شده و افکار عمومی در جریان آنها قرار گرفته اند، اما موارد مشابه مسلماً کم نمی باشند. کسانی که در بخش های مختلف دانشگاه سمتی دارند، از پست و مقام و قدرت خود به علاوه مرد بودنشان نهایت سو استفاده را در حق دختران دانشجو روا می دارند. اینهم یکی دیگر از مصادیق ستم بر زنان در جامعه می باشد که در راستای قوانین ضد زن و سرکوب گرانه ای که از 30 سال پیش تاکنون پیاده شده می باشد. خود رژیم از تجاوز به زنان و دختران در زندان به عنوان یک حربه برای به زانو درآوردن

بیرون نیایم... من که مجبور به خوابیدن با رئیس شرکت شده بودم و...

آری اینچنین است! بیکاری و فقر زنی از طبقه تحتانی در جامعه ای که بر پایه بردگی زن بنا شده، او را به سمت فحشاء می کشاند. او که مستخدمه یا منشی شرکتی بوده و از همه نظر مورد سوءاستفاده قرار می گرفته و نه به عنوان انسان، بلکه به عنوان کالایی بنجل و دست دوم با او برخورد شده است، چه انتخاب بهتری در پیش رو داشته است که به سمتش رود؟ کافی است که فقط فکر کند که کجای تن فروشی (به شکل عریان و نه به شکل پنهان و پوشیده زیر عناوین دیگر)، تحقیر بارتر و پست کننده تر از کار در شرکتی اینچینی است!!؟؟

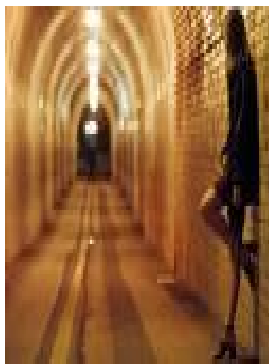
امروز در ایران، فحشاء یا تن فروشی وسیعاً و به شکل توده ای رشد کرده است به طوری که در محیط های آموزشی چون دانشگاه هم، بسیار گسترده شده است! ولی فحشا یکی از ویژگی های مشترک همه جوامعی است که بر اساس استثمار بنا شده اند و یکی از جنبه های کلیدی همه این جوامع، روابط و سنت های پدر سالارانه و مردسالارانه است. روابطی که زنان در آن نقشی فرودست دارند. روابطی که با شکل گیری جامعه طبقاتی، اغلب به شکل استفاده جنسی از بردگان زن که بخشی از غنائم جنگی بودند، در کنار شکل گیری نهاد خانواده، آغاز شد. فحشا در واقع ادامه و یکی از اشکال بروز روابط مالکیت است. مالکیت مرد بر زن. یک شکل این مالکیت، قرارداد ازدواج است که در آن مرد کنترل جوانب مختلف زندگی زن، از جمله زندگی جنسی اش را در دست می گیرد و یک شکل دیگر امکان و قدرتی است که جامعه مردسالار به مردان می دهد که لذت جنسی و قدرت اجتماعی خود را در استفاده از زنان دیگر (بطور مشخص در فحشا و پورنوگرافی ولی نه محدود به آن) نیز جستجو کنند.

بنابراین مطالعه و بررسی پدیده تن فروشی بدون توجه به مجموعه ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جوامع طبقاتی، و موقعیت فرودست زن چه در زیربنا و چه در روبنا و در زمینه های نقش اجتماعی و اخلاقی خاصی که برای زن در نظر گرفته شده، کاری غیر عملی می نماید.

فحشاء به عنوان نوع خاصی از روابط بین زن و مرد از این امر مستثنی نیست. فحشاء مبین رابطه ای قهرآمیز بین زن و مرد است! رابطه ای که در آن زن خود را تسلیم مرد می کند، بدون اینکه به وی علاقه ای داشته باشد!

در واقع زن با مرد همبستر می شود و به مرد در جهت ارضاء جنسی او خدمت می کند و در ازای آن مزد یا تضمینی در جهت حمایت می گیرد. در این رابطه هیچ گونه تقابلی بین زن و مرد وجود ندارد. زن کالایی است که نه تنها از سوی مرد، بلکه از سوی خودش نیز، به اقتضای ذهنیتی که در جامعه وجود دارد و در واقع از سوی ایده های غالب، در معرض فروش گذاشته می شود. ولی حتی این موضوع، دلیل بر این نیست که زن معیوب است یا اینکه دچار فساد اخلاقی شده است. بلکه آنچه بیش از پیش ثابت می شود، این است که

تن فروشی : جلوه ای از عمومیت یافتن روابط کالایی



رویا سرکش
به یاد می آورم کودکی ام را
رویاهایم را
اینکه خواهم زیست،
انسان خواهم بود و زندگی خواهم
کرد!
زنی که عشق را در آغوش می کشد،
تا بگوید
دوست می دارد!
تا بگوید تا بینهایت می رود
تا صدایش نه فقط برای او،
که برای همه آدمهای روی زمین رسا باشد.

تا نگاهش، نه به سفره ای بی نان،
که به زیور انسانی باشد!
تا نگاهش به چشمش
نه برای گذران زندگی،
که برای عشق ورزیدن باشد
برای شکوفا شدن باشد
برای انسان باشد!

امروز از آن رویاها هیچ باقی نمانده است! گرسنه ام! بچه 5 ساله ام، گرسنه است! شوهرم معتاد بود. افتاد زندان! طلاق گرفتم! می خواستم شرافتمندانه زندگی کنم. کارکنم! دیپلم داشتم! جلوی خانواده ام ایستادم تا بتوانم طلاق بگیرم! رفتم برای کار در یک شرکت. منشی لازم داشتند. ماهی 35 هزار تومان حقوق می دادند. گفتیم یک اتاق اجاره می کنم! نهارم را هم بین خودم و بچه ام قسمت می کنم. شاید...

چند روز از کارم نگذشته بود که مدیر شرکت به پروپایم پیچید! اولش خیلی محترمانه! اینکه قصد دارد به من کمک کند، چون لیاقتش را دارم!! جوانم!! از بیایم! و... می خواست با من بخوابد! به قدری عصبی شدم که فقط می خواستم فریاد بزنم که بفهمد: "مگر کی هست!!" دیری نگذشت که فهمیدم او همه چیز است!! او صاحب قدرت است! او پول دارد، شرکت دارد، مرد است و پشتوانه قانونی دارد!

از آن شرکت آدمم بیرون. در به در کار، گرسنه و بی پول با پسری 5 ساله!

به هر جایی سرک می کشیدم! کار نبود! برگشتم سر خانه اول! سر کار قبلی ام! و با مدیر شرکت قبلی، نه یک بار در روز، بلکه 3 وعده در روز می خوابیدم و ماهی 35 هزار تومان حقوق به علاوه نهار می گرفتم!

در همان روزها با زن تن فروشی آشنا شدم که با تن فروشی بیش از این در می آورد! فکر کردم چرا از شرکت

کار کنترل بر جسم و جان او به عنوان موجودی جادوگر و شیطان صفت که فقط مسبب بلاست!

سنتی که زنی را که تا 25-20 سالگی از نواج نکرده، "ترشیده" می خوانند! یعنی "به درد نخور"! زن 45 ساله ای را که پستانهایش آویزان شده، حتی لایق همبستر شدن نمی دانند! سنتی که طبیعت زن را نفرت انگیز دانسته و ارزشش را در زاییدن خلاصه می کند! سنتی که زن بیوه و یا مطلقه را بی سرپرست می خواند و...

همه و همه این قوانین و سنن و ایدئولوژی متحجر برخاسته از شالوده اقتصادی جامعه اند و به نوبه خود به تحکیم آن کمک می کنند.

یکی از ویژگی های جامعه امروز ایران از هم گسیختگی شالوده های اقتصادی و از هم پاشیدگی اجتماعی منتج از آن است که یکی از تبارزاتش فروپاشی خانواده در جامعه است. در این رابطه، زن به عنوان موجودی درجه دو، دقیقاً به خاطر موقعیت شکننده اش در جامعه، بیشترین آسیب را می بیند. او که به خاطر اعتیاد شوهر یا آزارهای او و... به هزار بدبختی طلاق گرفته است، اغلب به دلیل واپس نگه داشته شدن و عدم پیدا کردن کار و عدم حمایت های لازم از سوی خانواده و جامعه، زیر فشارهای اقتصادی و اجتماعی، به خیابان رو می آورد.



فرشته زنی 26 ساله است که با وجود داشتن بچه ای 6 ساله، به تن فروشی مشغول است. او روایت می کند که فقط ماهی 7500 تومان به ازای هر نفرشان، از کمیته امداد امام خمینی دریافت می کند که جمعاً می شود 15000 تومان! در صورتی که فقط کرایه اتاقی که اجاره کرده است 50 هزار تومان می باشد. او می گوید، وقتی برای گرفتن بخاری به کمیته امداد مراجعه کرده بوده است، مجبور شده با یکی از مسئولان این کمیته بخوابد! او با بغض ادامه می دهد که نمی توانسته بدون هیچ و در آن سرما به خانه بازگردد و شاهد کبود شدن بدن نحیف فرزندش از سرما باشد! علت جدا شدن او از شوهرش اعتیاد و آزارهای جنسی او بوده است. وقتی از او پرسیده می شود، آیا بهتر نبود که در همان شرایط با شوهرش سر کند تا مجبور به تن فروشی نباشد؟ پاسخ می دهد که از نظر او پیش از این هم، او در واقع تن فروشی می کرده است!! در این لحظه می توان، لبخند تلخی را که بر لبانش نقش بسته، مجسم کرد و تلخی اش را چشید وقتی ادامه می دهد که فقط تفاوتش در این است که قبلاً جسمش در اختیار یک مرد معتاد و بیمار روانی بوده است که علاوه بر استثمار جنسی، از سوی او مرتب کتک می خورده و تحقیر می شده، بدون اینکه مزدی بگیرد یا حداقل احساس امنیت داشته باشد. ولی حالا، جسمش در اختیار مردان مختلف قرار می گیرد ولی آزادتر زندگی می کند. در نهایت او آرزو می کند که بتواند زندگی اش را تغییر دهد.

چرا جامعه و ایده های حاکم بر آن، باید چنین شرایطی را بوجود آورند که زن به سمت تن فروشی رانده شود؟؟!

زن تن فروشی که خود و فرزندش را اداره می کرد؛ می گفت که اگر فقط می توانست؛ ماهیانه 150 هزار تومان درآمد داشته باشد؛ بدون اینکه مجبور باشد علاوه بر خدمتکار بودن؛ برده جنسی رئیس شرکت یا مردان خانه ای باشد که در آنجا به خدمتکاری مشغول است؛ هرگز تن به فحشاء نمی داد!!

اینکه زنانی برای مصرف شدن و اذیت شدن از طریق فحشا "قابل دسترس" می باشند نیز بازتاب ماهیت روابط موجود است، و رشد نجومی این پدیده در عصر سرمایه داری را نیز از روابط پایه ای این عصر نمی توان جدا کرد. زمانی مارکس گفت ویژگی اصلی سرمایه داری عمومیت بخشیدن به روابط کالایی است. به این معنا که سرمایه داری قادر است هر جنبه ای از زندگی بشر را به درون این روابط بکشاند. تحت این نظام کلیه قابلیتها، توانایی، استعدادها و فعالیتهای فردی پتانسیل عرضه شدن به شکل کالا را دارد (1).

هرچند مارکس روابطی وسیعتری از تن فروشی را در نظر دارد، ولی ترکیب نقش فرودست و برده وار زنان در جوامع طبقاتی به طور کل، و قابل مبادله بودن همه چیز در جامعه سرمایه داری بطور مشخص، شرایطی بوجود آورده که تعداد وسیعی از زنان فقیر، بی قدرت و ضربه پذیر در موقعیت هایی قرار می گیرند که با زور، فشار، حقه بازی، از سر ناچاری، به دلیل اعتیاد (که یکی دیگر از "عوارض" سودآور سرمایه داری است...) مجبور به فروش بدن هایشان می شوند. تن فروشی بسیار عمیق تر و پیچیده تر از یک مسئله "اخلاقی" است و برچیدن آن نیز تغییراتی زیربنایی عظیم ولی کاملاً امکان پذیر می طلبد.

علاوه بر عوامل زیربنایی، و فقر که یکی از محصولات رابطه مبتنی به استثمار است، به مسائل روبنایی از جمله قانون و فرهنگ نیز در این زمینه باید توجه داشت چون فقط با درک همه جانبه از موقعیتی که در آن هستیم می توانیم راه تغییر را باز کنیم.

در ایران، قوانین حاکم بر جامعه (قوانین رسمی و غیر رسمی که بر خاسته از مذهب و سنت و عرف می شود.) نیز نقش مهمی در تشدید فرودستی زنان بطور کل و شکل گیری و ترویج این پدیده بطور مشخص دارند. قانونی که در آن رسماً زن، نصف مرد به حساب می آید، بدون داشتن اجازه شوهر، حق داشتن شغل در خارج از خانه ندارد، اجازه سفر و حق داشتن گذرنامه بدون اجازه شوهر یا پدر از او سلب شده است، حق طلاق ندارد، حق سرپرستی فرزندانش به او داده نمی شود. حق انتخاب پوشش ندارد و... در کنار دهها قانون نانوشته دیگر، قوانین ارتجاعی و مستهجن برخاسته از سنت و مذهب و خرافات است که زن را بین مردان دست به دست می کند. سنت و خرافاتی که پدر و برادر را و می دارد تا او را همچون ابزاری به دست شوهر بسپارند تا کار نیمه تمام آنها را تمام کند!

گزارشی از موقعیت زنان روستایی

فواد نیکو

طبق آمارهای رسمی یک سوم مردم در روستاها زندگی می کنند. فقر و تنگدستی و بی آیندگی و بی فرهنگی مشخصه زندگی روستایی است. کمبود وسائط نقلیه عمومی و کار با شدت زیاد کمبود امکانات بهداشتی مشخصه زندگی روستایی هستند. در این میان زنان روستایی رنجی مضاعف را تجربه می کنند.

آنان در موقع ازدواج حق انتخاب ندارند و اعضای فامیل بزور شوهری برایشان تعیین می کنند و بعد، از بوق سحر تا بوق شام بایستی که انواع و اقسام کارها را انجام دهند؛ از نگهداری و دانه دادن به مرغ و جوجه گرفته تا شستن لباس ها و تهیه غذا برای فرزندان و شرکت در کار کشاورزی بهنگام بهار و تابستان. در اینجا برای نمونه شرح زندگی یک زن روستایی که با یک دهقان نسبتاً مرفه و نو پسر و یک دختر زندگی می کند را می آوریم: عایشه چهل سال دارد همسرش پنجاه و پنج سال دارد نیمی از سال را کشاورزی می کند و حدود ده هکتار زمین دارد اصولاً تفاهمی با هم ندارند و اگر شهری بودند شاید تا حال از یک دیگر طلاق گرفته بودند. در این خانواده زن ستیزی معمول است. مرد خانواده و پسر بزرگش که پانزده سال دارد با زن و دختر سر هر موضوعی با تندی برخورد می کنند درست، مانند رفتار برده دار با برده.

عایشه سواد ندارد و رغبتی هم به سواد آموزی ندارد می گوید که "وقت ندارم" البته مدت کوتاهی نهضت سواد آموزی رفته و جایزه هم گرفته اما در مجموع می گوید علاقه ای ندارم! خانه عایشه همیشه پر از مهمان است و جای او و دخترش در آشپزخانه. اکثر مهمانان مرد هستند و عایشه بایستی مرتب چای بیاورد. تلویزیون و ماهواره اکثر شبها در انحصار مرد خانه است.

او مذهبی است و علیرغم اینکه شوهرش به ظاهر چپ است بچه هایش را تشویق می کند که به مراسم مذهبی بروند و به سخنان آخوند ده گوش دهند.

موقعی که مهمان دارند زنان در آشپزخانه غذا می خورند و مردان در اتاق. مرد می گوید که اهالی ده اگر ببینند علیه آنها حرف می زنند از آنجایی که مرد هیچ مذهبی را قبول ندارد خانواده های دیگر ده با دید بد گمانی به آنها نگاه می کنند.

نرخ خودکشی زنان در روستاهای منطقه بالا است دختران جوان عمدتاً در اثر اجحافات مردان خانواده بهنگام ازدواج و یا دوست اختیار کردن و یا قصد سفر کردن برای ادامه تحصیل با مخالفت والدین روبرو شده و در اثر افسردگی دست به خودکشی می زنند.

زنان روستا به ندرت سفر می کنند و حتی به شهر نزدیک هم نمی روند انگار به خانه میخ شده اند تنها شاید ماهی یکبار برای معالجه و یا دیدن فامیل ها به شهرهای نزدیک سفر کنند.

زنان تقریباً هیچگونه تفریحی ندارند. تنها دخترانی که به مدرسه می روند، در آنجا ممکنست که ورزش کنند. اصولاً انجام حرکات ورزشی در خارج خانه برای زنان جرم محسوب می شود، البته مردان ده هم تنها گاهی فوتبال بازی می کنند.

برخی از کارهای روزمره که زن باید انجام دهد عبارتند از: آماده کردن صبحانه، پختن نان، دانه دادن به مرغ و خروس و غذا دادن به دو بز، شستن حیاط، پختن نهار و روانه کردن بچه ها به مدرسه، نظافت خانه، شستن ظروف و لباس ها، کمک در کار کشت و برداشت و جدا کردن دانه ذرت و یا درست کردن رب گوجه فرنگی. پر کردن منبع نفت بخاری و و دیگر کارهایی که لیست آن تمامی ندارد. ■

در صحبتهای فرشته می توان دید اولاً از زاویه ستمی که به روح و جسم زن می رود، ازدواج های این چنینی هیچ مزیتی بر تن فروشی ندارند و از نظر نوع رابطه هم کیفیتاً متفاوت نیستند و اساس چارچوب رابطه است که اولی به رسمیت شناخته می شود و دومی نه؛ و بعلاوه با تاکید بیشتر بر ادامه نظم کهن و "بازگشت به گذشته" نیست که راه مبارزه با فحشا را باز می کند.

حجم بزرگی از این تن فروشان را دختران فراری تشکیل می دهند. دختران فراری ای که گاهاً سن آنها حتی کمتر از 15 سال است. دخترانی که از دست پدر، برادر و عمو ودایی و قبیله... گریخته اند که در برابر ناچیز پولی به مردی به سن پدرشان و گاهاً پیرتر فروخته نشوند. دخترانی که به خاطر تن ندادن به ازدواج اجباری، گریخته اند.

دخترانی که در آستانه نوجوانی به خاطر عشق یا به دلیل خام بودن و نادانی، با مردی همبستر شده اند، بکارتشان را (که در تفکر عقب مانده ضد زن تنها کالای با ارزششان محسوب می شود) از دست داده اند و سپس از سوی او رها گشته اند. آنها که در صورت لو رفتن، یا از سوی حکومتیان و یا از سوی ناموس پرستان و قبیله مورد شماتت قرار می گیرند و گاهاً به سنگسار نیز محکوم می شوند یا به قتل می سند و یا در بهترین حالت به عقد مردی به اجبار در می آیند تا قضیه لاپوشانی شود، فرار را ترجیح می دهند و این بار پا به جایی می گذارند که دیگر به آن تعلق ندارند. کسی آنها را نمی شناسد، گرسنه اند، جای خواب ندارند، راه برگشتی نیست، پولی نیست و کسی نیست که از آنها حمایت کند، هراسانند و... و اینگونه به سمت تن فروشی سوق داده می شوند.

فحشا مسئله ای اخلاقی نیست، اگر فساد در کار باشد همان فساد و پستی عمومیت یافته ایست که مارکس در رابطه با قابل مبادله بودن همه چیز از آن سخن می گوید. با دستیاری به اخلاقیات عقب مانده و ضد زن و سنت هایی که نه دیگر با شرایط عینی جامعه تطابق دارند و نه با آرزوهای پیشرو زنان می خوانند، نمی توان به مبارزه با فحشا رفت. باید ریشه های نظام مبتنی بر ستم و استثمار را نشان گرفت و برای نقشی کامل متفاوت برای زنان در جامعه و جهانی رها از مناسبات کالایی مبارزه کرد. ■

1- اصل نقل فول مارکس در کتاب گروندریسه از اینقرار است: "قابل مبادله بودن همه تولیدات، فعالیت ها و روابط با یک عنصر سوم عینی که می تواند دوباره با هر چیز و همه چیز مبادله شود - یعنی بوجود آمدن ارزش های مبادله (و روابط پولی) دقیقاً شبیه پستی عمومیت یافته و فساد است." مارکس سپس فحشا همه گیر را به عنوان "مرحله ضروری تکامل کاراکتر اجتماعی قابلیت ها، توانایی ها و استعدادها و فعالیت های فردی" دانست و گفت "مودبانه بگوییم: رابطه همه گیر بین مفید بودن و استفاده."

کلیدی درباره انتخابات:

<http://www.youtube.com/watch?v=-pSlbhjk9OI>

سرزمین شمالی: روایتی از پایداری زنانه

بارید کیوان



فیلم سرزمین شمالی (محصول 2005 - آمریکا) بر پایه کتاب "اقدام طبقاتی" که دو زن به نام های "کلارا بینگهام" و "لائورا لییدی گنسلر" نگاشته اند، تولید شده است. کارگردان فیلم، "نیکی کارو" است و دو برنده جایزه اسکار، یعنی "شارلیز ترون" و

"فرنسیس مک دورمند" مثل همیشه قدرتمند و خیره کننده در آن به ایفای نقش پرداخته اند. بر زمینه فیلم، از ترانه های زیبایی استفاده شده که در این میان می توان به ترانه هایی از "باب دیلن" اشاره کرد.

سرزمین شمالی، ماجرای واقعی را روایت می کند که در ناحیه شمالی ایالت "مینه سوتا" گذشته است. اینجا یکی از مراکز استخراج ذغال سنگ آمریکا است. فیلم، ما را به سال 1989 می برد. به شمال سردسیر و یخ زده. به میان خانواده های کارگری و مردم عادی این منطقه. کار در معادن ذغال سنگ، دشوار و پر خطر است اما کماکان نسبت به بقیه مشاغل موجود، دستمزد خوبی دارد. اتحادیه کارگران معادن یکی از قدیمی ترین اتحادیه های کارگری آمریکا است و همانطور که در فیلم می بینیم، جلسات منظم رهبران اتحادیه محلی و نیز مجمع عمومی معدنکاران برای رسیدگی به مسائل و مشکلات روزمره کارگران برگزار می شود. نوشته ابتدای فیلم به ما یادآور می شود که اولین کارگر زن در معادن ذغال سنگ "مینه سوتا" در سال 1975 استخدام شد؛ و در سال 1989 کماکان نسبت کارگران زن به مرد در این رشته، 1 به 30 بود.

در آغاز ما چهره خون آلود و عصبی "جوزی ایمز" را می بینیم، با لکه های بنفشی که مشت های شوهر بر صورتش نقش کرده است. جوزی، پسر نوجوان و دختر خردسالش را بر می دارد و با خود به شمال "مینه سوتا" (به خانه والدینش) می برد. دیگر تحمل زندگی با مردی که او را دائماً کتک می زند و "بعضی وقت ها خیلی بد جور می زند" را ندارد. در مسیر خانه پدری، نگاه جوزی بر پیکر گوزن های شکار شده در پشت یک وانت خیره می ماند. اینها نماد آزادی و زیبایی هستند. انگار جوزی در این پیکرهای بیجان، خود را می بیند و شاید همانجا تصمیم می گیرد که به چنین سرنوشتی تن ندهد. جوزی به خانه پدر پا می گذارد اما با خوشامد روبرو نمی شود. پدر از همان لحظه اول با زخم زبان هایش به او یادآوری می کند که به خاطر بی آبرو کردن خانواده در دوران نوجوانی، به خاطر اینکه معلوم نیست چه کسی پدر این پسر نوجوان است، و حالا به خاطر اینکه شوهرش را ترک کرده، محکوم است. مادر، دلسوزانه او را نصیحت می کند که بهتر است با شوهرش آشتی کند. مادر می کوشد کتک خوردن های جوزی را اینطور توجیه کند که "آخر، شوهرت بیکار است!" اما جوزی می ماند و شروع به کار در یک آرایشگاه می کند. در آنجا با دوست دوران دبیرستان خود روبرو می شود. او اولین زنی است که به استخدام در شرکت استخراج ذغال سنگ درآمده؛ عضو هیئت مدیره اتحادیه کارگری است؛ و هنوز هم به عنوان راننده کامیون در معدن مشغول به کار است. به پیشنهاد او که

"گلوری" نام دارد، جوزی علیرغم مخالفت شدید پدرش که او نیز کارگر قدیمی همان شرکت است، تقاضای استخدام در معدن ذغال سنگ می دهد.

از اینجا داستان به بعد، با زنجیره دنباله داری از ستم جنسیتی و ستم طبقاتی روبرو می شویم و پا به پای جوزی از این بی عدالتی و تبعیض به خشم می آییم؛ همصدا با او فریاد می کشیم یا گریه می کنیم؛ گاه مثل او مبهوت و مستاصل می شویم؛ اما تسلیم شرایط نمی شویم.

در معادن ذغال سنگ "مینه سوتا" مثل هر گوشه دیگری از این دنیای طبقاتی مردسالار، معادله ساده ای برقرار است: زنان باید درجه دو، فرودست و تابع مرد باقی بمانند. همان مناسبات و فرهنگی که پدر را به طرد جوزی نوجوان به هنگام یک بارداری ناخواسته وا می دارد، یا مشت و لگدهای شوهرش را توجیه می کند، در تار و پود محیط کار نیز تنیده شده است. در تجربه روزمره جوزی، بار دیگر با این واقعیت روبرو می شویم که آزار و سوء استفاده جنسی از زنان در محیط کار، جزئی لاینفک و معمولی از کارکرد یک سیستم است و آدم های تحت این سیستم، تا وقتی که آگاهانه به مقاومت و مبارزه علیه ستون های این نظام نپردازند، یا تا وقتی که منافع خود را در دست نخوردن گوشه ای از وضع موجود ببینند، به حفظ و تقویت روابط ستم و استثمار کمک می کنند؛ حتی اگر خود کارگر باشند و از بهره کشی توسط سرمایه داران رنج ببرند. در این دنیا معادله ساده ای برقرار است؛ به همین خاطر کاملاً طبیعی است که پزشک مخصوص شرکت استخراج ذغال سنگ، علیرغم اینکه جوزی به او اعلام کرده که حامله نیست، بدن او را بکاود تا بعداً بتواند "امتیاز مردانه" در "کشف نهفته های یک زن" را حقیرانه به رخ بقیه کارکنان مرد شرکت بکشد. کاملاً طبیعی است که سر کارگر مزدور شرکت، زنان تازه استخدام شده را "جنده های تر و تازه من" خطاب کند و البته به آنان تذکر دهد که "این یک شوخی همیشگی است". کاملاً طبیعی است که در ناهارخوری، کارگران مرد برای تحقیر زنان تازه وارد و "گرچه را دم حمله کشتن"، از کثیف ترین توهین های جنسی استفاده کنند. در همه این صحنه ها که روابط خشن و ناعادلانه و ستمگرانه میان مردان و زنان کارگر را به تصویر می کشد، ما به روشنی می توانیم مساله زن و ستم جنسیتی را به عنوان یک پایه تفرقه و شکاف در درون صفوف طبقه کارگر ببینیم. یکی از ارزش های فیلم "سرزمین شمالی" اینست که نشان می دهد تقدیس کارگران به صرف کارگر بودن، و تبلیغ "سرشت و ذات سوسیالیستی" توسط گرایش های کارگریستی، چقدر قلابی و پوچ است.

در جریان فیلم، با رفتار عوامفریبانه کارفرمایان در مواجهه با کارگران و البته چهره واقعی آنان نیز روبرو می شویم. رئیس شرکت استخراج ذغال سنگ که به شکل اتفاقی در یک همبرگر فروشی با جوزی و بچه هایش روبرو شده با رویی خوش و به مهربانی از او می خواهد که "اگر مشکلی داشت مستقیماً با خودش در میان بگذارد". این همان رفتار عوامفریبانه ای است که در اصول مدیریتی، اسمش را "روابط عمومی" گذاشته اند. شبیه همین کارهایی که مقامات دولتی ایران هم چندی است یاد گرفته اند و تعدادی را در ادارات مأمور کرده اند که از این قبیل جملات تحویل مردم بدهند! فیلم سپس به ما چهره واقعی رئیس شرکت را هم نشان می دهد؛ وقتی که خبر اعتراض پر سر و صدای جوزی در محیط کار به او می رسد.

چیز خود را در این هجوم ستمگرانه و زن ستیزانه از دست رفته می بیند، تصمیم به مقابله حقوقی با مقامات شرکت می گیرد. شکایت جوزی بر این پایه است که چشم پوشی روسای شرکت از آزار جنسی زنان در محیط کار و اعمال فشار از بالا، او را مجبور به استعفا کرده است. در جریان این محاکمه، وکیل شرکت ذغال سنگ، گذشته جوزی را دستاویز قرار می دهد تا دعوی امروز وی را بی اعتبار کند. اینجاست که پرده دیگری از ستم بر زنان به نمایش در می آید: موضوع تجاوز جنسی. جوزی نوجوان، مورد تجاوز یکی از معلمان مدرسه قرار گرفته است. او که جرات افشای ماجرا را نداشته، از جانب سنت های کهنه و جامعه سنتی محکوم قلمداد شده است. ولی طرح این مساله در دادگاه و افشای حقیقت از جانب جوزی و پافشاری وکیلش باعث می شود که از نظر حقوقی، ورق برگردد. اینجاست که بسیاری از همکاران زن جوزی، و تعدادی از مردان کارگر منجمله پدرش، به حرف می آیند و علیه موارد آزار جنسی در محیط کار شهادت می دهند. نتیجه این دادگاه، تصویب قانونی بی سابقه در تاریخ آمریکا، علیه آزار جنسی زنان کارگر است.

فیلم "سرزمین شمالی" این خوبی را دارد که گوشه ای از ستم های مردسالارانه و زن ستیزانه را به شکل سر راست و واقع گرایانه روایت می کند. نه احساسات گرایی بیهوده را دامن می زند؛ نه حرف و رفتاری از جانب شخصیت های مثبت داستان را ایده الیزه می کند. جوزی یک کارگر مسلح به آگاهی طبقاتی و علم انقلاب نیست بنابراین دامنه مقاومت، و راه حل هایی که برای رفع مشکلات به نظرش می رسد نیز از دایره مبارزه و دعوی حقوقی فراتر نمی رود. تنها جایی که وکیل جوزی "شعار" می دهد در مورد "ضرورت به هم پیوستن گله است؛ و گر نه اگر کسی تنها بیفتد شکار گرگ می شود". دست آخر هم از حرف های وکیل چنین بر می آید که شرکت مجبور شده جریمه قابل توجهی به جوزی بدهد. هر روز صدها نمونه از مقاومت و مبارزه ای نظیر آنچه جوزی به پیش برد، در گوشه و کنار دنیا رخ می دهد. برخی به نتیجه می رسد و برخی شکست می خورد. این مقاومت ها و مبارزات ناگزیر، ارزش و اهمیت خود را دارد و گاه می تواند به نتایج مهم و فراگیری نیز برسد. اما دگرگونی ریشه ای جامعه طبقاتی، و خلاص شدن از شر سیستم و قدرت هایی که این ستم ها و بهره کشی ها را مرتباً بازتولید و تقویت می کنند، کار دیگری است که توسط تغییر قوانین، محکوم کردن این یا آن مورد از ستمگری در مورد این یا آن فرد و گروه در دادگاه و از طریق پروسه های قانونی به انجام نمی رسد. جوزی در این عرصه به حقت رسید و مزد مقاومت و مبارزه خود را گرفت، اما ستم بر زنان و مساله آزار جنسی در هیچ گوشه ای از این دنیای طبقاتی ریشه کن نشده است. فیلم "سرزمین شمالی" در مورد ماجرای سال 1989 (در واقع 1984) را در سال 2005 ساختند و به نمایش گذاشتند، اما این فیلم در گیشه شکست خورد و شاید به شکست کشانده شد. معنایش اینست که با وجود تصویب قوانین، مردسالاری و زن ستیزی در جامعه سرمایه داری امپریالیستی آمریکا قویتر و نهادینه تر از آن است که "سرزمین شمالی" به یک فیلم محبوب تبدیل شود. این ها واقعیاتی است که می توانیم و باید در پشت صحنه "سرزمین شمالی" ببینیم. ■

لحن خشک، خشن و قاطع رئیس هنگام دعوت از جوزی به استعفا "داوطلبانه" و سپس بیرون کردن او از اتاقش، ماهیت منافع و رابطه آنتی ناپذیر میان طرفین را به شکل موثری نشان می دهد. جالب است که در این صحنه نیز رئیس شرکت همان حرف هایی را در مورد آزار جنسی زنان می زند که مقامات حکومتی خودمان می زنند: "این تقصیر خود زنان است که با رفتارشان مردان را در محیط کار تحریک می کنند!"

اما ستمی که در محیط کار بر زنان کارگر روا می شود، صرفاً ناشی از فرهنگ مردسالارانه و سنت های پدرسالارانه نیست. پای منافع فردگرایانه مادی در میان است. تعداد کارگرانی که به استخدام معدن در می آیند، روز به روز کمتر می شود. بنابراین، حضور زنان در بازار کاری که در حال محدود شدن است، می تواند تهدیدی برای کارگران مرد به حساب بیاید. این تفکر که پایه در منافع فردگرایانه مادی (با ماهیتی بورژوازی) دارد، به شکل اقدام ها و رفتارهای زن ستیزانه گروهی، از سوی کارگران مرد جلوه گر می شود. کار معدن، سنتاً جزء مشاغل مردانه محسوب می شود. عرف محلی نیز نمی پذیرد که "ظرافت زن" را با "خشونت معدن" همراه کند. به قول پسر نوجوان جوزی: "مادرهای بقیه بچه ها، می پزند و تمیز می کنند اما تو داری توی معدن کار می کنی!" یا به قول پدر جوزی: "از وقتی که دخترم در معدن استخدام شده، احساس می کنم که دامن پوشیده ام!" در چنین شرایطی، کارگران مرد عملاً با سر کارگری که آدم کارفرما است همدست می شوند تا تعداد زنان استخدامی، انگشت شمار باشد و مشاغل زنان، هر چه سخت تر و پست تر و کم درآمدتر. زنان باید خرده سنگ ها و دوده ها را جمع آوری و تمیز کنند؛ مستراح بشویند؛ و در موارد استثنایی رانندگی کنند. در سرزمین شمالی می بینیم که علیرغم همه اینها، زنان به خاطر کسب استقلال اقتصادی حاضرند تحقیرها و تبعیض ها را به جان بخرند؛ و می بینیم که همین انگیزه یعنی مستقل شدن و روی پای خود ایستادن، چگونه کارکردی دوگانه پیدا می کند: از یک طرف، به زنان تحریک می بخشد و به آنان در شکستن دیوارهای سنت برای خروج از قید و بند خانواده پدرسالار و یا ترک شوهر ستمگر کمک می کند؛ و از طرف دیگر، آنان را در پیگیری مقاومت و مبارزه علیه تبعیض و ستم مضاعف در محیط کار دچار تردید می کند، مبادا شغلشان را از دست بدهند و دوباره به شرایط گذشته برگردند. این مشکلی است که جوزی هنگام مراجعه به زنان کارگر برای سازماندهی یک مقاومت و اعتراض دستجمعی با آن روبرو می شود و زمانی که کارگران مرد به نمایندگی از طرف نظام طبقاتی مردسالار تصمیم می گیرند که برای خنثی کردن مقاومت جوزی، عرصه را بر همه زنان کارگر تنگ کنند، خیلی از زنان جوزی را مسبب این وضع می بینند و محکوم می کنند. حتی "گلوری" که به بیماری لاعلاجی دچار شده نیز او را به واقع بینی دعوت می کند و آب پاکی را روی دستش می ریزد: "اتحادیه کارگری از ما زنان حمایت نخواهد کرد". شوهر مهربان و منطقی "گلوری" در جایی از داستان به جوزی گوشه می کشد که موقعیت همسرش در معدن و اتحادیه کارگری به این علت است که بقیه مردان کارگر به او به چشم یک مرد نگاه می کنند.

سرزمین شمالی، داستان پایداری و کوتاه نیامدن در شرایط انفراد و تنهایی هم هست. جوزی حاضر به تسلیم نیست؛ حتی اگر تحت فشار همه جانبه مجبور به استعفا شده باشد. او که همه

بسی رنج بردم در این سال سی...

بیانیه نشریه دانشجویی بذر به مناسبت 22 بهمن 1387

سطح کشور، ایجاد پایگاه نماز جمعه در دانشگاه تهران که مرکز قدرت چپ و ایده های لائیک و سکولار به حساب می آمد، تخصیص بودجه عظیم برای تبلیغ و ترویج مذهبی و گسترش مسجد سازی، و تبدیل رسانه های عمومی به یک مکتبخانه «مدرن» را پیش بردند.

وقتی که جنگ ارتجاعی ایران و عراق شروع شد، رژیم اسلامی از این پدیده خانمانسوز تحت عنوان «برکت الهی» استقبال کرد. نسلی از جوانان با همین تبلیغات عوامفریبانه و با آرزوی بهشت، به کام مرگ رفتند تا نظام استثمار و ستم باز هم بچرخد و ادامه حیات بدهد.

تا آنجا که به سرنوشت و موقعیت جنبش دانشجویی طی این سی سال مربوط می شود باید گفت که بعد از «انقلاب فرهنگی» رژیم و سپس دستگیری ها و کشتار بزرگ نیروهای چپ و انقلابی در آغاز سال های 60، جمهوری اسلامی دوباره دانشگاه ها را باز کرد. با آن سرکوب گسترده، رژیم امید داشت که بالاخره یک دانشگاه اسلامی بسازد که به اهداف ضد انقلابی خدمت کند و برایش دردسر ساز نباشد. در نتیجه، دانشگاه که سالیان سال مهد آگاهی و مبارزه بود تا نیمه دهه 70 در سکوت فرو رفت. رژیم بر دانشگاه تسلط پیدا کرده بود و تشکل های دانشجویی هم تأیید کننده سیاست های جمهوری اسلامی بودند و ابزار حکومت به حساب می آمدند.

اما این اوضاع تغییر کرد. بعد از پایان جنگ، نسل جدیدی به دانشگاه ها راه پیدا کردند که آماج مستقیم تبلیغات ایدئولوژیک دوران جنگ نبودند. ذهن این جوانان خالی از نوستالژی و توهمات مذهبی دهه 60 بود. آنان نه منافع مادی در حمایت از این رژیم داشتند و نه خاطرات خودفریبانه ای از دهه قبل، تا با آن نشئه شوند. در همین دوره بود که مهره جدیدی از دل جمهوری اسلامی رو شد. ورود خاتمی به صحنه، نشانه نیازهای رژیم اسلامی در این شرایط جدید برای حفظ ارکان خود و مهار بحران های سیاسی و اجتماعی بعد از جنگ بود. این نیاز را بخش های قدرتمندی از رژیم احساس کردند و در رقابت و تضاد با جناح دیگری از جمهوری اسلامی، خاتمی را نامزد ریاست جمهوری کردند. خاتمی تلاش می کرد به زبان نسل جوان حرف بزند. جریان معروف به دوم خردادی ها، کارناوالی بود که می خواست خود را رهبر و نماینده نسل جوان و سخنگوی خواسته ها و توقعات آنها وانمود کند. این جریان از دمکراسی و آزادی دم زد و خیلی ها مریدش شدند. در همین دوران بود که جریان دانشجویی وابسته به رژیم یعنی دفتر تحکیم وحدت به بازوی دوم خردادی ها در دانشگاه تبدیل شد. بخشی از دانشجویان که به دنبال آلترناتیو جدیدی بودند برای مدتی به دنبال تفکر دوم خردادی و توهمات اطلاق طلبانه اقتادند.

ولی این وضعیت هم پایدار نماند. یک اتفاق مهم، چهره واقعی خاتمی و دوم خرداد را به عنوان محافظ نظام اسلامی و توجیه کننده سرکوب و کشتار، به دانشجویان آزادیخواه نشان داد. وقایع 18 تیر 78، جنبش دانشجویی را تکان داد و متحول کرد. در جریان آن مبارزه تعدادی از دانشجویان مفقود الاثر

30 سال از آغاز حاکمیت رژیم مذهبی بر ایران می گذرد. سی سال، زمانیست قابل توجه؛ عمریست سپری شده از نسلی که جوان بود و یک قیام واقعی را تجربه کرد، و نسل دیگری که بالید و مبارز شد. جمهوری اسلامی، علیرغم مبارزه مردم و سوار بر فداکاری مردم، جایگزین رژیم سلطنتی شد. مهم این بود که اصل و پایه دستگاه دولت ارتجاعی طبقه استثمارگر، دست نخورده بماند که ماند. امپریالیسم آمریکا که ارباب رژیم پهلوی بود وقتی که با بحران انقلابی و انفجار خیزش توده ها روبرو شد، برای جلوگیری از خطرات بزرگتری که منافعش را تهدید می کرد، یک سازش تاریخی بزرگ انجام داد. روی کار آمدن جمهوری اسلامی، نتیجه آن سازش بود. با این کار، نظام ستم و استثمار ادامه یافت؛ وابستگی به امپریالیسم ادامه یافت؛ اسارت و بردگی و فلاکت توده ها ادامه یافت و تشدید شد.

به قدرت رسیدن نیروهای بنیادگرای مذهبی و استقرار اسلام سیاسی در ایران محصول یک رشته عوامل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بود. قدرت گیری این نیروها در شرایطی اتفاق افتاد که نیروهای مختلف چپ در ایران مانند کل جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران و سردرگمی بودند. آنها در مجموع نه برای استفاده از بحران انقلابی آمادگی داشتند و نه تحلیل صحیحی از نیروهای مذهبی بنیادگرا داشتند. ضعف چپ انقلابی، عامل مهمی بود که خمینی و متحدانش بتوانند بر ناآگاهی و توهمات موجود در میان مردم سوار شوند و به قدرت برسند.

سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی، فراز و نشیب های بسیاری را به خود دید. طبقه حاکم تمام توان خود را به کار برد تا این فراز و نشیب ها را در جهت حفظ پایه های نظام خود مورد استفاده قرار دهد. از سرکوب وحشیانه نیروهای چپ و مخالف خود از همان ماه های آغازین ایجاد حکومت اسلامی تا شروع سرکوب منظم زنان که فقط چند روز بعد از قیام بهمن به راه افتاد؛ از اجباری کردن حجاب و ترویج مردسالاری تا تصویب قوانین شرعی قرون وسطایی در همه زمینه های اجتماعی و مدنی و فرهنگی؛ از سرکوب فعالین جنبش کارگری، مصادره «خانه کارگر» و متلاشی کردن شوراها و تشکل های مستقل کارگران که محصول قیام بودند تا سرکوب دانشجویان و جوانان و پاکسازی دانشگاه ها از نیروهای مترقی و چپ که نمود بارز آن «انقلاب فرهنگی» و تعطیلی دانشگاه ها به دست مرتجعان شبه روشنفکری نظیر عبدالکریم سروش بود.

رژیم در تمام این سالها، حرکتی بسیار برنامه ریزی شده و کار ساز انجام داد. یعنی بمباران ایدئولوژیک ذهن و تفکر جامعه به شکل های گوناگون. مذهب حربه اصلی رژیم در این کار شد. در همین زمینه، تدوین و تصویب قانون اساسی بر پایه اصول شرعی و فقهی اسلام، سازماندهی نماز جمعه ها در

آذر ماه 86 نقطه اوج این دوره از سرکوبگری رژیم علیه جنبش دانشجویی بود.

این نیز حلقه دیگری بود از زنجیره سیاست هایی که جمهوری اسلامی طی سی سال در دانشگاه ها پیش برده است. در این سی سال، ایجاد بسیج دانشجویی، حراست دانشگاه و سپس نهاد نمایندگی مقام رهبری، دفن اجساد قربانیان گمنام جنگ ایران و عراق در صحن دانشگاه ها، راه هایی برای سرکوب و قلداری علیه دانشجویان و مهار دانشگاه بوده است. خلاصه همه این ها، تلاش برای تبدیل دانشگاه به پادگان و مسجد و گورستان است.

بعد از گذر از رنج های سی ساله، نیاز به آلترناتیو در همه عرصه های جامعه احساس می شود. ایران همانند سال 57، دلایل کافی برای انفجار و خروش دارد. مبارزات و اعتراضات کارگران، زنان، معلمان، توده های زحمتکش و محرومی که تحت ستم طبقاتی، جنسی، ملی و یا مذهبی قرار دارند، جوانان بی آینده، دانشجویان و روشنفکران و هنرمندان ترقیخواه ناراضی، بازتاب این ظرفیت نهفته در بطن جامعه است. در این میان، وظیفه ای سنگین و تعیین کننده و شورآفرین در برابر چپ های رادیکال و انقلابی قرار دارد. این بار باید برای نبردهای بزرگ از نظر سیاسی و ایدئولوژیک آماده باشیم. باید تفکر و ایده ها و

تئوری های انقلابی جنبش خود را نو کنیم. باید دستاوردهای بیش از 150 سال جنبش بین المللی طبقه کارگر جهانی و تجربه انقلابات سوسیالیستی در قرن بیستم و نیز درس های شکست آنها را به صورت ماتریالیستی و دیالکتیکی درک و جذب کنیم. باید صفوف خود را بر این پایه و اساس محکم ایدئولوژیک - سیاسی - تئوریک متحد کنیم. باید پرچم ایدئولوژی رهایی بخش و علم انقلابی خود را در مقابل ایدئولوژی های اسارت بار و خرافی بورژوازی و قرون وسطایی با غرور و اطمینان به اهتزاز در آوریم تا بتوانیم توده های مردم را به حقانیت و پیروزمند بودن این پرچم مطمئن سازیم. باید در عرصه سیاست، ضرورت مرزبندی قاطع با ارتجاع و امپریالیسم (علیرغم هر کشمکش و تضاد و برخورد یا سازشی که می تواند بین قدرت های سرمایه داری انحصاری بین المللی و نیروهای بنیادگرای مذهبی بروز کند) را در سطح جامعه تبلیغ کنیم. آری! به رنج ها می توان پایان داد. ■



شدند. چند نفر به قتل رسیدند و تعداد زیادی نیز به زندان افتاده و تحت شکنجه قرار گرفتند. دوم خرداد ها در مقابل خیزش دانشجویان ایستادند و دستشان رو شد. جنبش دانشجویی مستقل از جناح های حکومت دوباره سر بلند کرد. دفتر تحکیم دچار چند دستگی شد؛ هر چند هنوز تلاش می کرد چهره اپوزیسیون و منتقد به خود بگیرد. هر چند رفرمیسم به عنوان یک گرایش سیاسی هنوز در بین دانشجویان و دانشگاهیان پایه و نفوذ داشت، اما جریان رادیکال و چپ جدیدی در دانشگاه های ایران در حال جوانه زدن بود. بعد از مبارزات خرداد 82، چپ دانشجویی شکوفا شد و حضور قدرتمند و غیر قابل انتظار خود برای حکومت را اعلام کرد.

بعد از بی آبرویی جریان دوم خرداد در سطح جامعه، و تمام شدن رسالت خاتمی یعنی سر کار گذاشتن مردم، دولت اصولگرای احمدی نژاد از آستین نظام بیرون آمد و منتصب شد. این بار، شعارهای اقتصادی و برقراری عدالت، محور تبلیغات فریبکارانه انتخاباتی بود. جمهوری

اسلامی تحت دولت احمدی نژاد، از همان ماه های اول سرکوب شدید و همه جانبه ای را علیه توده های مردم و جنبش های اجتماعی آغاز کرد. دانشگاه نیز از این سرکوب بی بهره نماند. رژیم با اطلاع از رشد سریع افکار نوین و چپ و ترقیخواهانه در بین جوانان و دانشجویان، دست به کار شد و برنامه ای چند جانبه ریخت. به نمایش فیلم ها و سریال های ضد تفکر چپ و روشنفکران پرداخت؛ در روزنامه های مختلف متعلق بر جناح های مختلف، مقالات منظمی علیه مارکسیسم انقلابی و برای تحریف عملکرد رهبران کمونیست و انقلابات کمونیستی انتشار پیدا کرد. سپس حمله برای غیر قانونی کردن نشریات متعدد دانشجویی و ستاره دار کردن و تعلیق و اخراج دانشجویان مبارز آغاز شد. دستگیری گسترده دانشجویان چپ در